



چگونه کی رسانه ها در افغانستان

پرتو ناری

چگونه گی رسانه ها

در

افغانستان

16019

پرتو نادری

(زمستان ۱۳۸۵)

AFGHANISTAN CENTRE AT KABUL UNIVERSITY



3 ACKU 00016019 1



شناسنامهء كتاب

چگونه گي رسانه ها در افغانستان پر تو نادري	نام كتاب:
مجتمع جامعهء مدني افغانستان (مجماء) (۳)	نويسنده:
بخش رسانه هاي مجما ۱۰۰۰ نسخه	ناشر:
زمستان ۱۳۸۵	شماره مسلسل:
مرتضى صارم	به كوشش:
بنگاه انتشارات و مطبعهء ميوند	تيراژ:
	سال چاپ:
	كمپوز و ديزاين:
	جاي چاپ:

تمام حقوق و امتيازات مربوط ناشر است

به نام آن که قلم را آفرید!

یکی دو نکته به جای مقدمه

این کتاب در بر گیرنده دو بخش زیرین است:

• چگونه گی رسانه ها در افغانستان

• نکاتی چند در پیوند به گزارش و گزارش نویسی.

بخش عمده در کتاب همان بخش نخستین است که نام کتاب نیز از آن گرفته شده است، این بخش نوع تاریخ تحلیلی رسانه های کشور است، همراه با چگونه گی اثر گذاری آن ها در دوره های معین سیاسی.

در این بخش رسانه های کشور در دوره های معین با در نظر داشت رویداد های سیاسی - اجتماعی و نظام های حاکم، مورد ارزیابی قرار گرفته است، هر چند این بررسی ها بسیار گستره دامن نیستند، با این حال تلاش بر آن بوده است تا دست کم ویژه گیهای رسانه بی هر دوره، مشخص گردد.

البته این امر به مفهوم پایان کار نیست، بلکه می توان آن را به مفهوم نخستین گامها در زمینه تحلیل چگونه گی رسانه های کشور و عمدتاً رسانه های چاپی کشور تلقی کرد. این بخش از سپیده دم پیدایی مطبوعات در افغانستان آغاز شده و تا سال دو هزار و دو میلادی به دوران حکومت انتقالی در کشور می رسد.

بخش دوم کتاب «نکته های در پیوند به گزارش و گزارش نویسی» ظاهراً ادامه بخش نخست نیست تنها می توان یک چنین موضوعاتی را یک جا در حوزه گسترده روزنامه نگاری مطالعه کرد. باید بگویم که در نوشتن هر دو بخش کتاب بیشتر متکی بر برداشت های شخصی و فکری خود بوده ام تا این که خواسته باشم فهرستی از دیدگاه های پژوهشگران را در زمینه ردیف نمایم.

عمدتاً بخش توام کتاب بر گزارش نویسی رادیویی متکی است که پایه اساسی آن را تجربه های کاری نویسنده در رادیو ها تشکیل می دهند.

نمی دانم که این اثر نا چیز چقدر می تواند، دانشجویان و خبر نگاران جوان را یاری رساند، با این حال می خواهم آن را به همه خبر نگاران جوان کشور اهدا نمایم!

پرتو نادری

دلو ۱۳۸۵

چگونگی رسانه‌ها در افغانستان

سخن‌آغازین

ایا جهان بزرگ ما به دهکده، کوچکی بدل شده است؟ این روزها درحقیقت این گفته کمتر کسی شک میکند. جهت اثبات چنین گفته بی شاید بتوان دلالت زیادی ارائه کرد؛ ولی بدون تردید یکی از دلایل مهم رشد و توسعه شگفتی انگیز مطبوعات پس از نیمه دوم سده بیستم بدینسو می تواند بود.

با اختراع رادیو، تلویزیون و اخیراً کامپیوتر و شبکه جهانی (انترنیت) و پیدای نشریه های برقی دیگر هیچ جای تردیدی باقی نمانده است که جهان ما به دهکده کوچکی بدل شده است و اما اهمیت رسانه ها تنها در این نیست که توانسته است جهان را به دهکده بی بدل کند؛ بلکه رسانه ها در امر شناخت و تاثیر متقابل فرهنگ جوامع گوناگون بشری بر یکدیگر نیز نقش گسترده بی دارند.

کشوری که در آن رسانه ها به گونه سازنده آن شکل نگرفته است؛ درحقیقت جامعه بی است درانزواکه نمی تواند خود را به جامعه جهانی بشناساند.

در کشورهای بزرگ غربی پیشینه رسانه ها به سده های هفدهم و هجدهم بر می گردد؛ درحالی که در بسیاری از کشورهای آسیای پیدایی رسانه ها به نیمه دوم سده نوزدهم و اوایل سده بیستم می رسد. شاید بتوان گفت که مطبوعات و رسانه ها اساساً یک پدیده غربی است که بعداً کشور های شرقی و از جمله افغانستان از آن پیروی و تقلید کرده اند.

پیدایی مطبوعات در افغانستان:

نخستین نشریه در افغانستان شمس النهار نام دارد که به سال ۱۸۷۳ میلادی در زمان امیر شیر علی خان در شهر کابل به نشرات آغاز کرد. در افغانستان به مانند کشور های دیگر آسیای رسانه ها در زیر نظارت مستقیم حکومت ها شکل گرفته است.

در یک نگاه فشرده به پس منظره رسانه ها در افغانستان می توان گفت که نظام مطبوعات در این کشور بیشترین بر بنیاد استبداد حکومت ها استوار بوده است و اما در دوره های هم مطبوعات در کشور متکی بر آزادی و قانون نیز بوده است.

در ارتباط به دلایل پایه گذاری شمس النهار کارشناسان عرصهٔ و رسانه ها در افغانستان دید گاه های متفاوتی دارند. شماری باور دارند که امیر شیر علی خان بنا بر پیشنهاد های اصلاحی سید جمال الدین افغان دست به یک چنین کار مهمی زد. در حالی که شمار دیگر باور مندند که امیر شیر علی خان جهت تحقق و گسترش برنامه های اجتماعی - فرهنگی خویش ضرورت ایجاد چنین نشریه یی را دریافته بود و بناً اجازه داد تا افغانستان نشریه یی داشته باشد.

در هر صورت فکر می شود که دست کم وضعیت اجتماعی - فرهنگی در افغانستان در آن روزگار ضرورت انتشار نشریه یی را به میان آورده بود. تجربه نشان داده است که چگونگی مطبوعات و رسانه ها در هر کشوری به ساختار اقتصادی، اجتماعی و فضای سیاسی و فرهنگی آن کشور که نهایتاً ماهیت نظام ها را مشخص می کند، وابسته است. به سخن دیگر چگونگی مطبوعات در یک کشور را نمی توان جدا از چنین ریشه های مطالعه کرد؛ اما رابطهٔ مطبوعات با ریشه های سیاسی اجتماعی آن یک رابطهٔ یک طرفه نیست، بلکه مطبوعات در جهت دیگر بر ریشه های خود همیشه اثر گذار بوده و ریشه های خود را متحول می سازد.

شاید این یک امر عام در تاریخ رسانه های جهانی بوده باشد که مطبوعات در آغاز، نظارت شدید دولت رابه همراه داشته است؛ ولی میزان چنین نظارتی در کشور های گوناگون همیشه یک سان نبوده است. در کشورهای مانند افغانستان در آغاز مطبوعات نه تنها در زیر نظارت شدید دولت قرار داشته ؛ بلکه در سیر پیشرفت خود دوره های از سکوت و اختناق را نیز تجربه کرده است. هر چند کشور های را هم می توان سراغ کرد که در آن کشور ها میزان نظارت دولت بر مطبوعات نسبتاً کمتر بوده است، با این حال می توان گفت که در جهان هیچ حکومتی نیست که به گونه یی نخواسته باشد تا بر مطبوعات نظارت نکند.

این امر از آن جا ناشی می شود که بسیاری از دولتمردان انتظار دارند که رسانه ها باید دیدگاه های اجتماعی - سیاسی آن ها را انتشار دهد و یا درمقابل با چنین دید گاههایی سکوت اختیار کنند و به اصطلاح نگویند که بالای چشمان آقایان ابروست.

درحالی که در یک جامعه، متکی بر اصول دموکراسی و قانونمدار رسانه ها پیوسته برچگونگی کارکرد دولت ها انتقاد می کنند.

درحقیقت این انتقاد ها را می توان نوعی نظارت نهاد مدنی بر دولت تلقی کرد. از این جا می توان گفت که مطبوعاتی متکی بر آزادی وقانون سبب ایجاد نوعی رابطه درمیان مردم، نهاد های مدنی، و دولت می گردد. مطبوعاتی که بر چنین نظامی استوار بوده باشد نه تنها دشمن دولت تلقی نمی گردد؛ بلکه دولت را در اجرای برنامه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی آن یاری می رساند. چنین است که امروزه مطبوعات را بعد چهارم دولت ها یا یکی از پایه های اساسی دموکراسی تلقی می کنند.

دموکراسی در یک کشور بدون آزادی بیان مفهومی ندارد و مطبوعات یکی از موثرترین وسایلی است که می تواند آزادی بیان در یک کشور را تمثیل کند.

اساساً در یک جامعه مدنی توزیع ومبادله اطلاعات درجهت ایجاد تغییرات اجتماعی و اصلاحات اقتصادی از ضروریات مهمی به حساب می آید. مردم حق دارند تا به اطلاعات کشوری وجهانی دست یابند. اما مهم این است که این اطلاعات باید برپایه واقیعت استوار باشد. یعنی مردم حق دارند تا به اطلاعات حقیقی دست یابند نه اطلاعات دروغین وساخته گی.

دراین مفهوم می شود گفت که هرنیاد وهرحکومتی که بخواهد به جای حقیقت دروغ را تحویل مردم دهد درحقیقت به حقوق بشری مردم تجاوز کرده است.

نتیجه منقّی دیگران این امر در این است که مردم نسبت به چنان رسانه های گروهی اعتماد خود را ازدست می دهند و در این صورت تاثیر گذاری و نقش مطبوعات و رسانه های آزاد به حیث نهاد های مدتی در تحولات اجتماعی، اقتصادی جامعه از بین می رود. با دریع که افغانستان یکی از آن کشور ها است که مطبوعات آن در دوره های درازی با چنین وضعیت ناگواری رو به رو بوده است.

در ارتباط به سالهای نشراتی شمس النهار در میان کارشناسان عرصه رسانه ها در افغانستان عقاید گوناگونی وجود دارد. شماری عمر نشراتی آن را اضافه از سه سال و شمار دیگر حدود سه سال دانسته اند. بیشترین عقیده بر این است که میرزا عبدالعلی که نام آن به حیث مهمتم در شماره های تشریه آمده، کار مدیر مسوول را انجام می داده است.

شمس النهار در زمانی در افغانستان به نشرات آغاز کرد که هیچ پیش زمینه در جهت روزنامه نگاری در کشور وجود نداشت و از طرف دیگر استقلال سیاسی کشور هر آن به وسیله حکومت هند بریتا نیای مورد تهدید قرار داشت.

چنان که سر انجام به اثر تجاوز همین حکومت به سال ۱۸۷۸ نه تنها نشرات شمس النهار متوقف گردید؛ بلکه امارت شیر علی خان نیز از میان بر داشته شد. هرچند شمس النهار به اراده امیر شیر علی خان پایه گذاری گردید و عمدتاً زیر نظارت امارت او به نشرات ادامه می داد و ارگان نشراتی امارت بود؛ ولی با این حال رشد طبیعی جامعه افغانستان با تغیراتی در امور نظامی، اقتصادی، کشاورزی، پیدایی تجارت و نهایتاً ایجاد یک طبقه تازه در کشور و به همین گونه تحولاتی در زمینه های فرهنگی و اجتماعی شرایط ایجاد مطبوعات در افغانستان را فراهم کرده بود.

همچنان در همین زمان بود که سه چاپخانه سنگی به نام های چاپخانه مصطفوی، چاپخانه شمس النهار و چاپخانه قرصاوی در شهر کابل پایه گذاری گردید.

چگونه گی تاثیر گذاری شمس النهار:

در این ارتباط به گونه فشرده می توان به موارد زیرین اشاره کرد:

- با انتشار شمس النهار نخستین بار مردم افغانستان وبه گونهء مشخص شهر وندان کابل توانستند کما بیش با مفهوم مطبوعات واهمیت آن درزنده گی سیاسی و اجتماعی آشنا شوند. غیر از این شمس النهار این زمینه را پدید آورد تا نخستین تخمه های روز نامه نگاری درکشور افشاندن شود. چنان که این نشریه علاوه بر کارمندان خود درکابل خبرنگاران یانمایندگانانی هم در بعضی از ولایات کشور داشت تا خبر های مربوط به منطقه را به شمس النهار جهت نشر بفرستند. مسألهء دیگر این است که زبان روزنامه نگاری فارسی دری در افغانستان با شمسی النهار آغاز گردیده است.

- در آن روزگار درکابل وشمار شهر های دیگر افغانستان رسم براین بود که خبر های مربوط به امارت و بعضی مسایل دیگر به وسیلهء جارچی ها در چهار راه های شهر با صدای بلند جهت آگاهی مردم جار زده می شد؛ اما پس از شمس النهار مردم نخستین بار به یک وسیلهء پیشرفتهء اطلاع رسانی دسترسی پیدا کردند و دریافتند که جارزنی یگانه وسیلهء اطلاع رسانی نیست. با این حال چارچیان تا سالپان دراززی در افغانستان همچنان به جار زنی ادامه می دادند.

- با انتشار شمس النهار شهروندان کابل امکان آن را یافتند تا به اخبار منطقه وجهان از طریق مطبوعات دست رسی پیدا کنند. از شماره های گوناگون شمس النهار برمی آید که دست اندرکاران این نشریه به انتشار خبر

اهمیت زیادی می‌داند. این خبرها شامل خبر های مربوط به امارت، اخبار شهر کابل و ولایات، اخبار کشور های همسایه، کشور های اروپایی و حتی ایالات متحده امریکا می‌گردید. انتشار چنین خبرهایی می‌توانست در بلند بردن سطح آگاهی رده های با سواد کشور بسیار سود مند باشد.

• با انتشار شمس النهار زمینه آن به وجود آمد تا افغانسان به نوعی با شبکه بی‌اطلاع رسانی جهانی رابطه پیدا کند. چنان که این نشریه اطلاعاتی را از نشریه های انگلیسی، عربی، اردو و ترکی انتشار می‌داد که در این میان منابع هندی مورد استفاده بیشتری بوده است. استفاده از منابع خارجی دست اندرکاران شمس النهار را بر آن وا می‌داشت تا اطلاعات و گزارش هایی را به زبان فارسی دری ترجمه کنند. این امر سبب شد تا تدریجاً این نشریه به یگانه نهاد ترجمه در کشور بدل شود. به مفهوم دیگر می‌توان گفت که مترجمان شمس النهار نخستین پایه گذاران ترجمه در کشور به شمار می‌آیند.

• ترجمه از زبانهای خارجی به زبان فارسی دری تغییراتی را در شیوه نوشتاری این زبان به وجود آورد. به زبان دیگر این امر در شکل گیری نخستین شیوه نوشتاری ژورنالیستی این زبان در افغانستان خلیها مهم بوده است.

با این همه نباید تصور کرد که شمس النهار خواننده گان چشمگیری داشته است، برای آن که در آن روزگار در افغانستان شمار اندکی مردم از سواد بر خوردار بودند. با این حال آن گونه که در افغانستان تا هم اکنون مروج است افراد با سواد همیشه در میان مردم حیثیت منبع خبر و اطلاع رسانی را داشته اند. چنان که مردم بخشی از اطلاعات مورد نیاز خود را از زبان آنها می‌شنیده اند. مسلماً یک چنین امری در مورد خواننده گان شمس النهار نیز می‌تواند صدق کند که مطالب این نشریه در گام دوم به وسیله خواننده گان آن در میان مردم نیز پخش می‌شده است.

و اما در کار شمس النهار کاستی های چشمگیری هم وجود داشت. مثلاً شمس النهار از زبان یک دست و پیراسته یی بر خوردار نبود. حتی شماری از کارشناسان بدین باور اند که گاهی زبان بعضی نوشته ها چنان ناهموار و ناپیراسته بود که درک و فهم نوشته ها را برای خواننده گان دشوار می ساخت. غیر از این شمس النهار نوشته های انتقادی بر امارت و شخصیت های بلند پایه ای حکومتی را به چاپ نمی رساند. نوع عمده ژورنالیستی پس از خبر در آن مقاله بوده است که بیشتر موضوعات اخلاقی، دینی و اجتماعی را دربر می گرفت.

روزنامه نگاری در دورهء امیر حبیب الله (۱۹۱۸-۱۹۰۱)

مرگ امیر عبدالرحمن بزرگ ترین دیکتاتور و امیر خود کامهء افغانستان در (۱۹۰۱) در حقیقت پایان یکی از سیاه ترین دوره های استبداد قرون وسطای در کشور است.

در زمان او هیچ نشریه یی در کشور وجود نداشت. به تعبیر شاعر بر لبان مردم قفل زده شده بود، اما فرزند او امیر حبیب الله بنا بر تغییراتی که در جهان و منطقه رخ داده بود اجرای یک رشته برنامه های اجتماعی، فرهنگی را از بالا روی دست گرفت که اجرای این برنامه ها خود بستر اجتماعی پرورش اندیشه های آزادی خواهی و مشروطیت در کشور را فراهم کرد. ظاهراً حبیب الله در آغاز علاقه نداشته تا به مانند پدر سیمای دیکتاتورانه یی از خود نشان بدهد. چنان که بنا بر موافقت او به سال (۱۹۰۶) نشریهء سراج الاخبار افغانستان در نتیجهء کوشش های انجمن سراج الاخبار در شهر کابل به نشرات آغاز کرد. مدیریت مسؤول سراج الاخبار افغانستان را مولوی عبدالرؤف قند هاری مدرس مدرسه، شاهی بر عهده داشت. با دریغ این نشریه پس از شماره نخست متوقف گردید. شماری از کارشناسان بر این

عقیده اند که امیر حبیب الله در زیر فشار حکومت هند بریتانیای دستور به قطع نشرات سراج الاخبار افغانستان داد.

با این حال نخستین اندیشه های آزادی خواهی و مشروطیت در همین سالها در کابل شکل گرفت چنان که نخستین هسته های مشروطه خواهی در دربار و درلیسه حبیبیه پدید آمد و افزون بر آن شماری از مشروطه خواهان و دیگر اندیشان به گونه پراکنده در جامعه فعالیت می کردند. ادامه چنین وضعیتی نهایتاً سبب ایجاد حزب سری ملی گردید.

یکی از چهره های شاخص فرهنگی و سیاسی در این دوره محمود بیگ طرزی است که امروزه از او به نام پدر مطبوعات در افغانستان یاد می شود. محمود طرزی با نفوذی که در دربار امیر حبیب الله داشت سرانجام توانست موافقت امیر را به دست آورد تا بار دیگر مطبوعات متوقف شده افغانستان در شهر کابل از سر گرفته شود.

این در حالی بود که تازه افغانستان یک دوره سرکوب خونین مشروطه خواهان اول به دست امیر حبیب الله را پشت سر گذاشته بود.

به هر حال در اکتوبر ۱۹۱۱ نشریه یی زیر نام سراج الاخبار افغانیه به مدیریت محمود طرزی در شهر کابل به نشرات آغاز کرد.

اهداف نشراتی این نشریه را بیداری و آگاهی مردم، تحقق آزادی، نوگرایی، پرورش روحیه میهن پرستی و مبارزه با استعمار تشکیل می داد.

بدینگونه نشریه خود به کانون تازه بی از مشروطه خواهی بدل گردید و شماری از نام آورترین روشنفکران، مشروطه خواهان و استقلال طلبان شهر کابل به دور آن گرد آمدند.

در نشریه مطالبی در ارتباط به پیشرفت های بشری در کشور های دیگر نیز به چاپ می رسید. هدف از نشر چنین مطالبی تنبه حکومت و تشویق مردم در جهت رشد و توسعه بشری بوده است.

حصول استقلال سیاسی کامل افغانستان یکی از اهداف مهم مشروطه خواهان بود؛ بناً نشریه پیوسته اهداف استقلال طلبانه را دنبال می کرد. تبلیغ اندیشه های استقلال طلبانه در سراج الاخبار نه تنها در بیداری شعور سیاسی جوانان و مردم افغانستان از اهمیت بزرگی برخوردار بود؛ بلکه این امر در بیداری شعور سیاسی جوانان کشورهای منطقه نیز اهمیت بزرگی داشت.

کارشناسان عقیده دارند که در دوران جنگ جهانی یکم این نشریه یکی از با اعتبارترین و مشهورترین نشریه شناخته فارسی زبان بود که در کشور های آسیای میانه؛ ایران و هند هواخواهان زیادی داشت. مدارکی وجود دارد که از انتشار آن در آسیای میانه و هند جلو گیری می کردند.

به اساس گفته دانشمند بزرگی تاجیک - صدرالدین عینی، شماره های سراج الاخبار افغانیه که به گونه پنهانی به آسیای میانه می رسیده؛ در میان احرار و آزادی خواهان منطقه دست به دست می شده است.

درافغانستان سراج الاخبار افغانیه را سر آغاز مطبوعات در کشور می دانند. برای آن که پس از آن مطبوعات در افغانستان دیگر هیچگاهی با وقفه بی روبرو نگردید.

غیر از این سراج الاخبار افغانیه به مقایسه شمس النهار با معیارها و موازین روزنامه نگاری نوین بیشتر هم آهنگ بوده است. یکی از دلایلی که امروز محمود طرزی را به نام پدر مطبوعات افغانستان یاد می کنند؛ نخست به این دلیل است که او بانی یک مطبوعات مستدام در کشور است. دیگر این که تجربه های روزنامه نگاری او بعداً در دوره های دیگر نیز تعمیم و گسترش یافت.

این که مشخصاً سراج الاخبار چه تاثیر گذاری در امر رشد بشری و انکشاف اجتماعی در آن دوره تاریخی افغانستان داشته است؛ می توان به موارد زیرین اشاره کرد:

• نخست از همه سراج الاخبار افغانیه تنها یک نشریه نبود؛ بلکه از آن می توان به حیث نخستین مدرسه پرورش روزنامه نگاری نوین در افغانستان یاد کرد. غیر از این سراج الاخبار کانون پرورش اندیشه مشروطیت و استقلال خواهی نیز بوده است. روزنامه نگارانی که در دامان سراج الاخبار پرورش یافتند بعداً نه تنها در روزنامه نگاری دوره های بعدی؛ بلکه در عرصه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور نیز به چهره های درخشانی بدل شدند.

شخصیت های چون عبدالرحمن لودین، عبدالهادی داوی، عبدالعلی مستغنی، علی احمد خان، فیض محمد خان، احمد راتب و شمار دیگر از پرورده گان دامان سراج الاخبار افغانیه هستند.

• تاجای که من فکر می کنم سراج الاخبار در امر گسترش اندیشه های آزادی خواهی در افغانستان نقش قابل توجهی داشته است. تاثیر این امر را می توان در پشتیبانی مردم از امان الله خان در برابر کایش نایب السلطنه نصرالله خان مشاهده کرد که پس از کشته شدن امیر حبیب الله؛ خود را در جلال آباد پادشاه افغانستان اعلان کرد. متعاقباً امان الله خان در کابل نیز اعلان پادشاهی کرد و همزمان با آن استقلال سیاسی افغانستان را نیز اعلان نمود و این امر سبب شد تا مردم از او حمایت کنند. برای آن که امان الله خان با حلقه مشروطه خواهان دربار ارتباط داشت و مردم او را به حیث یک شاهزاده تحول طلب و آزادی خواه می شناختند و دوست می داشتند.

• سراج الاخبار یگانه منبع در کشور بود که خواننده گان خود را با تازه ترین دست آورد های علوم و تکنولوژی آشنا می کرد. انتشار چنین مطالبی در سراج الاخبار می توانست در بالا بردن سطح آگاهی های علمی مردم اهمیت بزرگی داشته باشد.

• سراج الاخبار را می توان بنیان گذار ترجمه های ادبی و علمی در افغانستان خواند. هرچند شروع ترجمه از منابع خارجی در افغانستان به شمس النهار برمی گردد؛ ولی میزان ترجمه به وسیله بعضی از همکاران سراج الاخبار وبه ویژه به وسیله محمود طرزی بود که خواننده گان این نشریه با متابع ادبی غربی و ترکی آشنا شدند.

• از سراج الاخبار می توان به حیث یک کانون ادبی نیز یاد کرد چنان که در گسترش شعر تعلیمی، انتقادی و طنزی کار درخشانی انجام داده است.

محمود طرزی با سرایش شعر های در ارتباط به دست آورد های علوم و تکنولوژی و جلوه های تمدن می خواست از یک طرف مردم را بامزایای تمدن و تکنولوژی آشنا سازد و در جهت دیگر تلاش داشت تا بر تعهد اجتماعی و مفیدیت شعر نیز تاکید کند. شعر برای او وسیله یی بود تا به حکومت این پیام را بفرستد که با مسؤولیت و جدیت بیشتری در راه نو سازی کشور گام بگذارد.

• نخستین رگه های طنز نویسی معاصر با نوشته های محمود طرزی و همکاران او در سراج الاخبار افغانیه پی گذاشته شده است. طنز در سراج الاخبار موثر ترین شیوه، انتقاد از حکومت بوده است.

از نوشته های محمود طرزی و همکاران او، خاصاً عبدالهادی داوی که شعر های انتقادی و طنز آمیز خود را به نام مستعار (پریشان) به چاپ می رساند، بر می آید که سراج الاخبار بر خلاف شمس النهار نه تنها به کارمندان عالی رتبه انتقاد می کرده؛ بلکه همچنان لبه طنزها و انتقاد های آنان متوجه شخص امیر حبیب الله نیز بوده است.

• سراج الاخبار را همچنان می توان پایه گذار نثر روزنامه نگاری یا ژورنالیستی در افغانستان گفت: هرچند از شمس النهار در این ارتباط نمی توان

چشم پوشی کرد؛ ولی باید گفت که نثر شمس النهار از دشواری‌ها و نارسایی‌های در زمینه دستور زبان و شیوه افاده رنج می‌برد.

• با انتشار سراج الاخبار است که نخستین بار تنوع ژانرهای ادبی و ژورنالیستی در مطبوعات افغانستان گسترش می‌یابد. از این نقطه نظر شمس النهار به مقایسه سراج الاخبار خیلی‌ها فقیر به نظر می‌آید.

• سراج الاخبار به حیث یگانه منبع خبر رسانی رسمی توانسته بود تا یک شبکه اطلاع رسانی در کشور را ایجاد کند. چنان که علاوه بر منابع خارجی بخشی از خبرها و گزارش‌ها در سراج الاخبار افغانیه به وسیله خبرنگاران آن در کابل و ولایات تهیه می‌گردید.

افزون بر این می‌توان گفت که این نشریه در ایجا و گسترش فرهنگ مطالعه در افغانستان اهمیت فراوانی داشته است. البته نباید تصور کرد که سراج الاخبار به مانند نشریه‌های پر تیراژ امروزی خواننده‌گان زیادی داشته است؛ ولی می‌شود گفت خواننده‌گان آن تدریجاً روبه افزایش بود. خبرهای آن دهان به دهان می‌شد. شاید همین امر سبب شد تا محمود طرزی در اکتوبر سال ۱۹۱۸ ضمیمه‌یی را به نام سراج اطفال برای کودکان و نوجوانان نیز انتشار دهد. این نشریه گذشته از مطالب خبری موضوعاتی را در ارتباط به دین، اخلاق، علوم و فنون متداول روزگار به نشر می‌رساند. غیر از این سراج اطفال به نشر مطالب ذوقی نیز می‌پرداخت. انتشار سراج اطفال خود سبب ایجاد و گسترش فرهنگ مطالعه در میان کودکان و نوجوانان گردید. برای آن که مطالب و موضوعات آن به گونه تهیه می‌شد که می‌توانست برای کودکان و نوجوانان از جهات گوناگون مورد توجه قرار گیرد. در سالی که سراج اطفال به نشرات آغاز کرد علاوه بر مکتب میانه حبیبیه، هفت مکتب ابتدای دیگر در شهر کابل فعالیت می‌کردند، مکاتب و مدرسه‌های دیگری نیز در راستای ایجاد قرار داشت.

چگونگی مطبوعات در دوران نادرخان (۱۹۲۹-۱۹۳۳)

نادرخان نه تنها تظارت شدید و امرانه‌ی بی‌مطبوعات وضع کرد؛ بلکه هرگونه فعالیت روزنامه‌نگاران و روشنفکران را نیز زیر نظر داشت. در دوره‌ی او هیچ‌گونه نشریه‌ی غیردولتی در کشور به چاپ نمی‌رسید. بدینگونه اختناق مطبوعاتی، تهدید روزنامه‌نگاران و روشنفکران در روزگار او شدت بیشتری یافت.

نادرخان حتی از این هم بیشتر گامی در جهت اختناق به پیش برداشت و شماری از روزنامه‌نگاران، روشنفکران و شخصیت‌های تحول‌طلب و مشروطه‌خواه را از دم تیغ گذشتاند. محی‌الدین انیس نخستین پایه‌گذار مطبوعات آزاد در کشور را می‌توان نخستین قربانی آزادی بیان خواند. نادرخان این نشریه را دولتی ساخت و مدیر مسؤول آن، محی‌الدین انیس را به زندان افکند و پس از مدتی او را به شهادت رساند. این درحالیست که شمار دیگری از روشنفکران، روزنامه‌نگاران و نویسندگان سالهای درازی را در دوران او و در دوران صدارت هاشم خان در پشت میله‌های زندان زمینگیر شدند.

الزاماً در دوران نادرخان مطبوعات در افغانستان در جهت روشنگری و رشد بشری اثرگذاری چندانی نداشته است. برای آن که او مطبوعات را نه برهدف ایجاد تحولات اجتماعی؛ بلکه برهدف استحکام پایه‌های حکومت استبدادی و منافع خاندان و قوم خود می‌خواست.

در مطبوعات این دوره اگر تأثیرگذاری بوده است؛ می‌توان از آن به حیث یک تأثیرگذاری منفی یاد کرد، برای آنکه مطبوعات در این دوره وسیله‌ی بود در دست نادرخان تا شخصیت‌های ملی دوران شاه امان‌الله خان،

قهرمانان جنگ استقلال، روشنفکران و دیگر اندیشان را با ترفند ها و دروغ پراگنی های مطبوعاتی به نام شخصیت های خاین به وطن معرفی کند. بدین گونه نوع مطبوعاتی در این سال ها در کشور شکل گرفت که می شود از آن به نام مطبوعات ترور شخصیت یاد کرد. در جهت دیگر مطبوعات افغانستان در این دوره را می توان مطبوعات ارتجاعی نیز خواند برای آنکه نادرخان می خواست تا برای مردم افغانستان توجیه کند که تحولات زمان شاه امان الله خان و خاصاً اشتراک زنان در حیات سیاسی، اجتماعی و آموزش دختران امر مفیدی به حال افغانستان نیست.

با این حال پایه گذاری انجمن ادبی کابل به سال ۱۹۳۱ یکی از کارهای درخشان در دوران نادر خان به حساب می آید. این انجمن مجله بی را به نام کابل همراهه انتشار می داد که بعداً نه تنها در افغانستان؛ بلکه در تمام حوزه گسترده زبان فارسی دری از اعتبار بلندی برخوردار گردید. انجمن ادبی کابل آرام آرام به یک نهاد با اعتبار در زمینه ترجمه آثار ادبی، پژوهش های ادبی، نقد ادبی و تاریخ نویسی بدل گردید. نتایج کار دانشمندان و اعضای انجمن در مجله ادبی کابل به چاپ می رسید و می توان گفت که این نشریه در شیوه نگارش زبان فارسی دری تحول گسترده بی را به وجود آورد چنان که تا هم اکنون آن مجله در میان پژوهشگران افغانستان و منطقه همچنان اعتبار خود را نگهداشته است.

در ارتباط به ایجاد انجمن ادبی کابل این نظر نیز در میان فرهنگیان افغانستان وجود دارد که نادرخان با ایجاد این انجمن می خواسته است تا فرهنگیان، روشنفکران و شخصیت های دیگر اندیش افغانستان را زیر نظر داشته باشد.

چگونه گی مطبوعات در دوران محمد ظاهرشاه

دردوران سلطنت چهل ساله محمد ظاهرشاه (۱۹۳۳-۱۹۷۳) افغانستان تجربه های گوناگونی را در عرصه مطبوعات پشت سر گذاشته است. چنان که در هفده سال نخستین صدارت محمد هاشم خان مطبوعات کلاً برنظام دیکتاتورانیه یی استوار بود. در این دوران مقامات نه تنها به کوچکترین انتقادی اجازه نشر نمی دادند؛ بلکه ارائه هرگونه نظر و دید گاهی اصلاحی نیز با واکنش های شدیدی روبه رو می گردید.

در این دوره نام آورترین روزنامه نگاران، شاعران نویسنده گان و روشنفکران درسلول های نمناک زندان دهمزنگ، زندان سرای موتی، زندان ارگ و دیگر زندان های کشور پوسیدند.

با این حال به سال ۱۹۳۹ ریاست مستقل مطبوعات پایه گذاری گردید. این امر هرچند می توانست دست کم تاثیر خوبی در جهت رشد مطبوعات کشور داشته باشد؛ ولی حکومت از این نهاد بیشتر بر بنیاد اهداف سرکوبگرانه خویش استفاده کرد. یعنی بیشتر به حیث وسیله نظارت متمرکز وهم آهنگ بر مطبوعات از آن کار می گرفت.

گام قابل توجه دیگر ایجاد مدیریت عمومی آژانس خبری باخترا بود که در چارچوب ریاست مستقل مطبوعات به کار آغاز کرد.

با ایجاد آژانس اطلاعاتی باخترا برای نخستین بار افغانستان این امکان را به دست آورد تا به گونه منظم اطلاعاتی را از داخل وخارج کشور به دست آورد.

از این که در کشور هیچ گونه منبع اطلاع رسانی مستقل ونشریه های آزاد وجود نداشت، بنا از تمامی اطلاعات وخبر های که به افغانستان می رسید؛ تنها خبر های موافق با سیاست های دولت امکان نشر می یافت.

وبس.

به گونه فشرده می توان گفت قانون حاکم بر مطبوعات و رادیو در آن زمان همانا ذوق سیاسی و سلیقه های شخصی محمد هاشم خان بود که بیرحمانه با هر نوع آزادی بیان مخالفت میکرد.

با این حال پس از جنگ جهانی دوم با تغییراتی که در سطح جهان و منطقه رونما گردیده، دیگر دشوار به نظر می آمد که افغانستان بتواند چنین شرایطی دیکتاتورانه بی را تحمل کند. چنین بود که به اثر وضعیتی تازه جهانی و تناقضات خاندان سلطنتی هاشم خان کنار زده شد و شاه محمود خان عموی دیگرشاه بایک رشته سیاست و ادا های های تازه به کرسی صدارت تکیه زد.

صدارت شاه محمود خان (۱۹۴۶-۱۹۵۳) و دومین تجربه

مطبوعات آزاد

دومین قانون مطبوعات به سال ۱۹۵۰ در شرایطی در افغانستان نافذ گردید که کشور بار دیگر آستان تحولات سیاسی - اجتماعی شده بود. انفاذ این قانون نه تنها زمینه فعالیت محدود نشریه های غیر دولتی را به وجود آورد؛ بلکه در جهت دیگر روشنفکران ورده های آموزش دیده کشور عملاً آماده شده بودند تا هسته های سازمانهای سیاسی خود را پایه گذاری کنند.

نشریه های انگار، ندای خلق، وطن، نیلاب، ولس، و آیین، مطبوعات آزاد و غیر دولتی این دوره به شمار می آیند که در شهر کابل به نشر می رسیدند.

به همینگونه نشریه غیر دولتی اتوم در شهر میمنه مرکز ولایت فاریاب به چاپ می رسید. نشریه های دولتی پامیر، صدای ملت، پیام افغان، الفبا، و ژوندون نیز در این دوره در مرکز و ولایات کشور به نشرات آغاز کردند که بیانگر دیدگاه ها و سلیقه های سیاسی - اجتماعی دولت بودند.

همانگونه که پیش از این اشاره شد، در این دوره در افغانستان تلاش های نیز در جهت ایجاد احزاب و سازمانهای سیاسی به وجود آمد. چنان که «ویش زلمیان» یا جوانان بیدار نخستین حلقه سیاسی بود که در کابل پایه گذاری گردید. نشریه انگار به مدیریت مسوول فیض محمد انگار و ولس به مدیریت مسوول گل پاچا الفت ارگان نشراتی ویش زلمیان بودند.

حزب سیاسی وطن نشریه وطن را به مدیریت مسوول میر غلام محمد غبار انتشار می داد و به همین گونه نشریه ندای خلق ارگان نشراتی حزب خلق بود که به صاحب امتیازی دکتر محمودی و مدیریت مسوول عبدالحمید مبارز به نشرات آغاز کرد.

با دریغ که تجربه مطبوعات آزاد در این دوره عمر درازی نداشت و به سال ۱۹۵۱ میلادی نه تنها دروازه های تمام این نشریه ها بدون هیچگونه دلایل قانونی به وسیله دولت بسته شد؛ بلکه احزاب و سازمانهای سیاسی نیز منحل گردیدند. دولت بر این هم بسنده نکرد و شماری از اعضای رهبری سازمانها و احزاب سیاسی وطن، خلق و ویش زلمیان را دستگیر و به زندان افکند.

بدینگونه تاده سال دیگر در دوره صدارت داود خان، افغانستان از مطبوعات آزاد، احزاب و سازمانهای سیاسی بی بهره باقی ماند. با این حال در دوران صدارت داود خان نشریه های دولتی گذاشته نه تنها به کار خود ادامه دادند؛ بلکه نشریه های دولتی دیگری چون کابل تایمز، هیواد، ستوری، سره میاشت، افغانستان، پیام حق، تعلیم و تربیه، الفلاح، آریانا، کانو او صنایعو ومهری در کابل و بعضی از ولایات کشور تازه پایه گذاری گردیدند. باید یاد آوری کرد که داود خان نیز به مانند هاشم خان به آزادی مطبوعات و آزادی بیان اعتقاد و باوری نداشت. از همین جهت مطبوعات در دوره او متکی بر نظام استبدادی بود و دیدگاه های روشنفکران و نیازهای مردم در آن مجال بازتاب نمی یافت.

ویژه گیهای مطبوعات در دوران صدارت شاه محمود خان

دردوران شاه محمودخان نخستین بار نشریه های حزبی در کشور به وجود آمد. میر محمد صدیق فرهنگ در کتاب افغانستان در پنج قرن اخیر می نویسد: هرچند این هر سه جمعیت |ویش زلمیان، حزب وطن و حزب خلق| اصولاً ازدموکراسی به شکل دولت شاهی مشروطه طرفداری می کردند؛ اما ازنگاه اسلوب ونحوه تبلیغات تفاوتهای بارزی در بین ایشان به نظر می رسد. به این معنی که مضامین «وطن» و «ولس» معتدل واستدالی و طرز بیان «ندای خلق» تند و جذباتی بود، درحالی که «انگار» اسلوب خاصی نداشت.

این نشریه ها چنان کانونهای پرورش افکار سیاسی توانستند تا یک نسل سیاسی در کشور را پرورش دهند.

نسل سیاسی پرورش یافته به وسیله این نشریه ها بعداً در رویداد های سیاسی - اجتماعی دهه دموکراسی (۱۹۶۳-۱۹۷۳) نیز نقش برجسته یی داشتند. آگاهی و اطلاع مردم و نسل جوان افغانستان در ارتباط به مفاهیم حزب سیاسی و مبارزه سیاسی سازمان یافته به وسیله همین نشریه ها دست کم در میان اقشار آموزش دیده کشور گسترش پیدا کرد.

دهه دموکراسی و پیدایی نشریه های اید لوژیک :

درسومین قانون اساسی افغانستان که به سال ۱۹۶۴ نافذ گردید: در ارتباط به مطبوعات و آزادی بیان آمده است:

"آزادی بیان از تعرض مصون است. هر انسان حق دارد مطابق به احکام قانون، به طبع و نشر مطالب بدون ارائه قلبی آن به مقامات، پردازد. اجازه و امتیاز تاسیس مطابع عمومی و نشر مطبوعات، تنها به اتباع دولت افغانستان، مطابق قانون داده می شود. تاسیس و تدویر دستگاه عامه فرستنده رادیو و تلویزیون مختص دولت است."

سومین قانون اساسی در افغانستان در شرایطی نافذ گردید که حرکت های پنهانی در جهت شکل گیری اندیشه های سیاسی و اندیشه های انقلابی کمونیستی عمدتاً در شهر کابل به وجود آمده بود.

هرچند نخستین آثار و نوشته های ایدولوژیک مارکسیستی، لنینستی به زبان های فارسی دری و پشتو در زمان صدارت شاه محمود خان در افغانستان به گونه و پنهانی انتشار یافته بود؛ ولی از این که شاه محمود وعده های در جهت تحقق دموکراسی داده بود بناءً فعالیت های سیاسی احزاب آن دوره عمدتاً بر محور اندیشه های آزادیخواهی و دموکراسی بر مبنای نظام مشروطیت متمرکز

شده بود. در دههٔ دموکراسی این اندیشه واندیشهٔ اسلام سیاسی بیشتر در جامعه گسترش یافتند.

غیر از آن در زمان صدارت ده سالهٔ داود خان مناسبات افغانستان با اتحاد شوروی بیشتر از هر زمان دیگر نزدیکتر گردید که این امر نیز در امر پیدای احزاب و جریانهایی با اندیشه های کمونیستی نقش مهمی داشت. هر چند در دههٔ دموکراسی حلقات سیاسی متمایل به لیبرالیسم و دموکراسی غرب نیز با نشریه های خود پا به میدان گذاشتند؛ ولی گسترش بیشتری نیافتند. در حقیقت میدان سیاست در افغانستان در آن زمان در میان اندیشه های کمونیستی و اندیشه های اسلام سیاسی تقسیم شده بود. این احزاب و سازمانها جهت پخش اندیشه های سیاسی خویش ارگان های نشراتی خود را به وجود آوردند.

چگونگی مطبوعات در دهه دموکراسی:

در این دوره علاوه بر نشریه های دولتی در مرکز و ولایات، اضافه ازسی نشریهٔ غیر دولتی در شهر کابل به چاپ می رسیدند. در کلیت نشریه های این دوره را می توان به گونهٔ زیرین دسته بندی کرد.

۱- مطبوعات دولتی

۲- مطبوعات حزبی

۳- مطبوعات آزاد

از آن میان این نشریه های حزبی و آزاد در شهر کابل به نشر می رسیدند:

وحدت، پیام امروز، افغان ملت، خلق، مردم، مساوات، پیام وجدان، پرچم، صدای عوام، شعلهٔ جاوید، ترجمان، صبا، کمک، کاروان، خپبر، گهیز، پروانه، هدف، جبههٔ ملی، پکتیا، سپیده دم، افغان ولس، اتحاد ملی، روزگار، افغان، ندای خلق، ملت، افکارنو، پیکار و شوخک.

همان گونه که گفته شد در این دوره اندیشه های سیاسی وایدیولوژیک کمونیستی واندیشه اسلام سیاسی بیشتر درمیان جوانان رشد می کرد وهوای خواهانی بیشتری می یافتند. بسیاری از روشنفکران افغانستان به این باور اند که اگر دموکراسی ومطبوعات آزاد عمر درازتری می داشت ونشریه های متکی به اصول دموکراسی و آزادی بیان در کشور به قوت بیشتری می رسید، بدون تردید نشریه های ایدیولوژیک سرانجام برای چنان نشریه های جای خالی می کردند؛ ولی به سبب کوتاهی عمر مطبوعات آزاد چنین نشد.

در این دوره مطبوعات افغانستان تجربه های بزرگی را پشت سر گذاشته؛ مگر چنان دولت مستعجلی دیر نپایید و سر انجام داود خان با همکاری حزب دموکراتیک خلق افغانستان در نتیجه یک کودتای نظامی قدرت در کشور را قبضه کرد و بدینگونه یک بار دیگر مطبوعات آزاد و دموکراسی در افغانستان خفه گردید. چنان که در دوران داود خان نه قانون مطبوعاتی در کشور وجود داشت، نه پارلمانی و نه هم آزادی های معنوی.

ویژه گیهای مطبوعات این دوره:

- در این دوره در افغانستان نشریه های ایدیولوژیک پدید آمدند. اندیشه کمونیستی به وسیله نشریه های خلق، پرچم و شعله جاوید در جامعه پخش می گردید، این نشریه ها هوا خواهان زیادی داشتند. بسیاری از جوانان از مطالب تشراتی این نشریه ها به گونه مهمتربین مواد آموزشی درجهت فراگیری تیوری های کمونیستی استفاده می کردند. درجهت دیگر نشریه گهیز برای جوانانی که اندیشه های اسلام سیاسی را دنبال می کردند نیز چنین موقعیتی داشت.

- جدل های ایدیولوژیک وبحث های داغ سیاسی بیشتر درمطبوعات این دوره به چشم می خورد؛ اما این بحث ها وجدل ها نه درجهت رسیدن به یک تفاهم اجتماعی - سیاسی بود؛ بلکه بیشتر هدف بر سر بیمقدار کردن

اندیشه‌ها و شخصیت‌های مخالف سیاسی دورمی زد. چنین بحث‌هایی با چنین روحیه‌ی روزتا روز شگاف، در میان حلقه‌ات روشنفکری جامعه را بیشتر می‌ساخت. نتایج ناگوار چنین بحث و جدل‌های تخریبی را در دوره‌های بعدی می‌توان به روشنی دید. چنان که زمانی که حزب دموکراتیک خلق در نتیجه یک کودتای خونین در اپریل ۱۹۷۸ به قدرت رسید حتی دوجناح خلق و پرچم که در حقیقت دوشاخه از یک تنه واحد بودند، نتوانستند یکدیگر را تحمل کنند، چه برسد به این که احزاب و جریان‌های سیاسی دیگری تحمل شود.

نشریه‌های هم‌کام در محدوده اندیشه‌ی اسلام سیاسی تبلیغات می‌کردند، روحیه جوانان وابسته به این اندیشه را چنان پرورش می‌دادند که آنها تمام جوانان دیگر را کمونیست می‌پنداشتند. غیر از این نشریه‌های آزاد و غیر دولتی هیچ نتوانستند که به گونه‌ی نهاد‌های جامعه مدنی با یکدیگر همکاری کنند. در میان آنها روابط غیر دوستانه‌ی بی‌حاکم بود. چنان که هرباری که یکی از این نشریه‌ها به وسیله‌ی دولت تعطیل می‌شد؛ ته تنها نشریه‌های دیگر از آن دفاع نمی‌کردند؛ بلکه این امر سبب خشنودی آنها نیز می‌گردید. شاید همین امر بود که با وجود این همه نشریه و موجودیت قانون اساسی روزنامه‌نگاران نتوانستند تا آنجمن صنفی خود را به وجود بیاورند. این امر را می‌توان یکی از بزرگترین نقطه ضعف مطبوعات این دوره به شمار آورد.

• ادبیات سیاسی، شعر سیاسی و داستان سیاسی در مطبوعات این دوره بیشتر از هر زمان دیگری چهره می‌تأمید. در همین سالها اکثر نشریه‌ها و به خصوص نشریه‌های حزبی و آزاد بیشتر به شعر سیاسی اهمیت دادند و از آن به حیث یک وسیله‌ی مبارزه استفاده کردند. قابل توجه این است که بخشی بیشتر این شعرهای سیاسی در اوزان نیمای سروده می‌شد و انتشار چنین شعرهایی سبب گسترش بیشتر شعر تیمای در میان نسل جوان و هواداران این شعر گردید.

• مطبوعات افغانستان در این دوره به منابع اطلاع رسانی بین المللی، و رسانه های کشور های دیگر توجه بیشتری نشان داد و این امر سبب شد تا میزان ترجمه در کشور افزایش یابد. البته ترجمه آثار ادبی در این دوره نیز به مقایسه دوره های دیگر چشمگیر تر به نظر می آید.

استفاده از منابع خارجی و ترجمه آنها، خود زمینه شناخت شاعران، نویسندگان و شخصیت های فرهنگی کشور های دیگر در افغانستان را سبب گردید.

• طنز در مطبوعات این دوره به حیث یک ژانر موثر ادبی و ژورنالیستی بیشتر مورد استفاده قرار می گیرد. به همین گونه مطبوعات افغانستان در این دوره به کاربرد کارتون نیز توجه جدی نشان می دهد. در این ارتباط هفته نامه ترجمان خدمت بزرگی را در پخش و اشاعه طنز و کارتون در افغانستان انجام داده است. البته پس از ترجمان نشریه شوخک نیز با چنین روحیه یی پا به میدان گذاشت؛ مگر از نظر کیفیت شوخک، هیچگاهی نتوانست که با ترجمان دوشاوش به پیش برود.

• بحث های داغ ایدیو لوژیک و بحث های سیاسی در مطبوعات این دوره سبب گسترش مطالعه در میان جوانان و رده های آموزش دیده کشور گردید. از نقطه نظر گسترش فرهنگ مطالعه در میان اقشار آموزش دیده و دانشجویان، دهه دموکراسی را می توان یکی از دوره های استثنایی در افغانستان به حساب آورد.

چنان که هم اکنون شماری زیادی از شاعران، نویسندگان و شخصیت های اجتماعی - فرهنگی و سیاسی شناخته شده کشور همان های اند که در دوره دموکراسی فعالیت های فرهنگی و سیاسی را آغاز کرده بودند. محور عمده حوادث سیاسی بیست و اند سال گذشته افغانستان را احزاب دهه دموکراسی و شخصیت های سیاسی این دوره تشکیل می دهند.

• نوع تفکر لیبرالیستی نیز به وسیله مطبوعات این دوره در افغانستان اشاعه یافت؛ ولی از آن جای که شاه نتوانست جرأت کند تا قانون احزاب را امضا نماید، بنام احزاب قوی ملی یا اندیشه های آزادیخواهانه و دموکراتیک به وجود نیامدند. جریانهای هم که با چنین شعارهای به وجود آمده بودند؛ در هیاهوی مبارزات مطبوعاتی جناح های تند روی چپ و راست، توان آن را نیافتند تا قامت راست نمایند. بنام می توان گفت که ظرف سی سال گذشته جای یک اندیشه ملی متکی بر معیار های جهانی، دموکراسی، حقوق بشر و آزادی های فردی در کشور خالی بوده است. هم اکنون نیز کمبود چنین اندیشه بی و کمبود چنین احزابی توانسته است مشکلات جدی را بر سر راه رشد و انکشاف افغانستان به وجود بیاورد.

البته پس از کودتای ۱۹۷۳ داودخان، دکان تمام نشریه های غیر دولتی در افغانستان برچیده شد و نظارت شدیدی بر نشریه های دولتی اعمال گردید و در عرصه ادبیات تنور مدیحه سرای گرم گردید؛ اما این مسأله را نباید فراموش کرد که در این دوره تحقیقات ادبی - فرهنگی در کشور رونق بهتری پیدا کرد و این امر سبب تقویت آن نشریه هایی گردید که به وسیله بعضی از نهاد های ادبی و اجتماعی - فرهنگی مربوط به دولت به نشر می رسیدند.

جمهوری داود خان و چگونگی مطبوعات

داود خان با کودتای ۱۹۷۳ که خود آن را انقلاب سپید می خواند بر تمامی مظاهر زندگی دموکراتیک در کشور نقطه پایان گذاشت. قانون اساسی لغو گردید. پارلمان منحل شد. احزاب سیاسی اجازه فعالیت های علنی خود را

از دست دادند. نشریه های حزبی و آزاد از فعالیت بازماندند و بدینگونه یک بار دیگر سایه سنگین سانسور بر مطبوعات افغانستان حاکم گردید.

غیر از این در نظام جمهوری داودخان تلاش های نیز صورت گرفت تا تمام فعالیت های روزنامه نگاران، چاپ و انتشار کتاب، کانفرانس های خبری، فعالیت های سینمایی در چارچوب سیاست های مطبوعاتی و فرهنگی دولت هم تنظیم گردد. چنان که جهت رسیدن به این هدف اساسنامه های تهیه و مورد اجرا قرار گرفت. داکتر محمد عاصم عمت اللهی در کتاب نظام مطبوعات افغانستان از اساسنامه های زیرین یاد آوری می کند:

۱- اساسنامه مطابع دولتی

۲- اساسنامه افغان ننداری

۳- اساسنامه افغان اعلانات

۴- لایحه جوائز مطبوعاتی و کلتوری

داودخان تا آخرین روزهای قدرت خود به هیچ نشریه آزاد و غیر دولتی اجازه انتشار نداد؛ ولی او مطبوعات دولتی را با پایه گذاری یک رشته نشریه های دیگر در مرکز و ولایات کشور گسترش داد. مثلاً می توان از نشریه های زیرین نام گرفت:

روزنامه دیوه درشبرغان، هفته نامه سیستان، روزنامه فاریاب، مجله آواز (پشتون ژع)، ماهنامه پولیس، دو ماهنامه بخوان و بدان، دو ماهنامه فکلور، فصلنامه بلخ، فصلنامه کابل، فصلنامه کندهار و جریده هلمندو...

البته در کنار این نشریه ها، نشریه های دولتی گذشته نیز در مرکز و ولایات کشور به کار نشراتی خود ادامه می دادند. خط نشراتی این نشریه ها را عمده تاً شخصیت سازی داودخان و تبلیغ نظام جمهوریت او تشکیل می داد. مطبوعات این دوره به مانند مطبوعات دوران هاشم خان و دوران صدارت داود خان متکی بر نظام دیکته و استبداد بود. هر چند به سبب ایجاد یک رشته نشریه های ادبی - فرهنگی و کانفرانس ها و سمینار های علمی

درارتباط به شخصیت های علمی = فرهنگی زمینه مفیدی درجهت گسترش تحقیقات ادبی و علمی - فرهنگی پدید آمد؛ ولی دولت حاضر نبود تا کوچکترین انتقادی درارتباط به مشکلات ومسایل سیاسی - اجتماعی درمطبوعات مطرح گردد.

مطبوعات این دوره تلاش داشت تا نظام داودخان را چنان مدینه فاضله بی توصیف کند. مسأله دیگر این که سنت شبنامه نویسی درسالهای حاکمیت داودخان گسترش یافت وشماری ازجریانهای سیاسی جهت بیان دید گاه های خود درارتباط به مسایل عمده سیاسی - ملی به پخش شبنامه ها می پرداختند. گاهی این شبنامه شعر های در مذمت نظام نیز داشت. چنان که در یکی از شبنامه ها آمده بود.

به شهید سه عقرب قسم است
که در این ملک نظام ستم است
این نظامیست که در بابت آن
هر چه بد گفته شود باز کم است
فاتح کارته چار کجاست
که به مخلوق کنشی متهم است
یاد و بود سه عقرب امسال
از خطر ناکی خود همچو بم است

انتشار شبنامه درافغانستان بخشی ازتاریخ سیاسی - اجتماعی کشور را تشکیل می دهد و این امر خود نیازبه تحقیق جدا گانه بی دارد.

مطبوعات افغانستان در سالهای اشغال:

در دوران حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان و سالهای تجاوز اتحاد شوروی پیشین مطبوعات کشور کاملاً بر نظام دیکتاتوری کمونستی استوار گردید.

درجهت دیگر در این دوره مطبوعات به طور لگام گسیخته یی به تبلیغ اندیشه های لیتین و مارکس می پرداخت و ذکر نام مارکس ولینین در نوشته ها و گزارش ها به یک اصل مهم بدل شده بود. در هر نوشته یی باید در رجایی ذکر می شد که رهبر پرولتاریای جهان در این ارتباط چنین گفته است! و یا مارکس این گونه می فرماید: مطبوعات این دوره شاید از کم خواننده ترین مطبوعات در افغانستان بوده باشد. هر چند نشریه حزب (حقیقت انقلاب ثور) و بعداً پیام از پرتیراژ ترین نشریه در تاریخ مطبوعات افغانستان بوده باشد؛ ولی این نشریه به گونه جبری به کارمندان دولت، سازمان جوانان، قطعات ارتش و اقشار گوناگون مردم به فروش می رسید و مردم از هراس این که ضد دولت معرفی نشوند و سرو کارشان به زندان نکشد این نشریه را می خریدند، اما رغبتی به مطالعه آن نداشتند.

این دوره را می توان از سپاه ترین دوره های مطبوعات در افغانستان به شمار آورد. گرداندگی تمام نشریه ها در شهر کابل و ولایات کشور به اعضای حزب سپرده شد و یا هم به کسانی سپرده شد که وابسته گی خویش چندین بار بدتر از اعضای حزب بودند.

در این دوره به مفهوم کامل آن، روشنفکر کشی در کشور آغاز یافت و این امر نه تنها مطبوعات؛ بلکه عرصه پژوهشهای فرهنگی را نیز صدمه سنگینی زد.

در کلبت در مطبوعات این دوره نوع زبان کلیشه یی سیاسی حاکم گردید.

زبان تبلیغاتی نشریه ها در ارتباط به مخالفان دولت و کشور های که مخالف تجاوزات اتحاد شوروی در افغانستان بودند، زبانی بود آمیخته با دشنام و به دور از معیارهای و موازین مطبوعاتی و اخلاقی.

چنین زبانی در درازای چندین سال بلاخره به یک شیوه منفی در مطبوعات افغانستان بدل گردید. هر چند دولت و حزب می کوشیدند که با

گسترش تبلیغات در ارتباط به تیوری مارکسیسم این اندیشه را درمیان مردم افغانستان گسترش دهند؛ ولی از آنجای که چنین تبلیغاتی خیلی ها ناشپانه و متعزضانه به رسوم و یک رشته از باور داشت های ملی و مذهبی مردم صورت می گرفت، بر خلاف برای حزب و دولت نتیجه منفی به بار می آورد چنان که مردم باور پیدا می کردند که کارکرد های این دولت بر اساسات دین استوار نیست. آن ها روز تا روز نه تنها از دولت فاصله می گرفتند؛ بلکه به جبهه مخالف دولت بیشتر علاقمند می شدند.

با این حال در زمان دکتر نجیب الله بر شماره نشریه ها افزوده شد و بعضی از نشریه های به ظاهر آزاد به وجود آمدند؛ اما هیچکدام این نشریه ها نمی توانستند مسایل جدی سیاسی-اجتماعی را مطرح کنند. با این همه در شماری از نشریه ها انتشار مطالب انتقادی آغاز یافت؛ ولی این انتقاد ها بیشتر به مسایل دست دوم و سوم می پرداخت تا مسأله اساسی. مثلاً تا آخر هیچ نشریه یی نتوانست بگوید که اتحاد شوروی به افغانستان تجاوز کرده است. نشریه های به ظاهر آزاد این دوره یا به وسیله دولت پایه گذاری شده بودند و یا هم به وسیله جناح بندی های درون حزبی.

غیر از این در این دوره یکی چند نشریه حزبی هم وجود داشتند. البته این احزاب و سازمانها با دولت کنار آمده و با حزب دموکراتیک خلق که در زمان نجیب نام وطن به خود گرفته بود ایتلاف نموده بودند.

به هر صورت در دوران دکتر نجیب شماری از نشریه های ادبی و فرهنگی- اجتماعی مربوط به بعضی از سازمانهای اجتماعی و نهادهای علمی وضعیت بهتری پیدا کردند. هر چند حکومت دکتر نجیب نیز فاقد قانون مطبوعات بود؛ ولی او سیاستی را به نام مشی مصالحه ملی روی دست گرفت و به ظاهر می خواست تا با مجاهدین یک حکومت ایتلافی بسازد؛ مگر مجاهدین نپذیرفتند. در این دوره اندکی از آن سختگیری های پیشین کاسته شد و این امر تا حدودی زبان انتقاد را وارد مطبوعات کرد. اخبار هفته

که اساساً یک تشریح ساخته شده به دست دولت بود و ظاهراً تشریح غیر دولتی قلمداد می شد نخستین بار گفتگو های را با بعضی از فرماندهان و شخصیت های مخالف دولت و از جمله با فرمانده شهید احمد شاه مسعود انتشار داد. روزنامه پیام وابسته به حزب هم تا حدودی به انتشار انتقاد از وضعیت پرداخت. بسیار تشریح آزادی به سبب انتشار یک مطلب انتقادی مصادره شد و مدیر مسوول آن سخی غیرت مدتی را در زندان به سربرد.

می توان گفت که پس از یک دهه و اندی سکوت و اضطراب، دیگر در آخرین سالهای حکومت نجیب باب بحث ها و گفتگو های هر چند محدود در مطبوعات افغانستان گشوده شد؛ مگر هنوز چنین بحث های به نسج وقوامی نرسیده بود که مجاهدین بر کابل تسلط پیدا کردند.

مجاهدین و مطبوعات

مجاهدین اساساً کار مطبوعات را به حیث یک وسیله مهم تبلیغاتی در پاکستان آغاز کردند. تنظیمهای هفت گانه در پاکستان نشریه های داشتند و بدینوسیله تبلیغات حکومت کابل را پاسخ می دادند.

اما در کابل، در زمان حکومت پروفیسور برهان الدین ربانی قانون تازه مطبوعات نافذ گردید. سالهای حاکمیت مجاهدین در کابل سالهای دشواری بود. می توان این سالها را، سالهای جنگهای تنظیمی و سالهای جنگ با طالبان خواند.

با این حال در این سال ها چند نشریه غیر دولتی در کابل پایه گذاری شد. مانند نشریه هفته نامه کابل، صبح امید، فریاد عصر، هنداره، شهر، ارشاد التسوان، بالا حصار...

این نشریه ها انتقاد هایی را در ارتباط به سیاست های دولت، جناح های دولت، قوماندان سالاری و مسایل مربوط به مشکلات زندگی شهری، فساد اداری انتشار می دادند؛

یکی از دلچسب ترین حوادث مطبوعاتی در این دوره مربوط به مطلبی انتقادی است که استاد سید مسعود - استاد دانشکده اقتصاد، دانشگاه کابل در ارتباط به وضعیت آن روزگار دانشگاه کابل زیر نام: «پوهنتون کابل گاوشیری شد» در هفته نامه کابل به چاپ رساند. در این نوشته او برمسایل مالی دانشگاه و یک رشته نا رسایی های دیگر با زبان آمیخته با طنز انتقاد کرده بود. همین که نوشته به چاپ رسید، شورای علمی دانشگاه کابل تشکیل جلسه داد و استاد سید مسعود را از کرسی استادی دانشگاه محروم ساخت.

این که دانشگاه به ابتکار خود رای به اخراج استاد مسعود داده بود و یا این که از منبعی چنین هدایتی رسیده بود، بر من معلوم نیست.

نشریه های آزاد این دوره اساساً به ابتکار شماری از شخصیت های فرهنگی مجاهدین و یا هم بنا بر علاقه مندی بعضی از جناح های دولت پدید آمده بودند، از این رو نمی توانستند که با آزادی تمام عمل کنند.

ناگفته نباید گذاشت که در دوران مجاهدین شماری نشریه های مربوط به تنظیم ها در پشاور به چاپ می رسیدند و بعداً در کابل و شهر های دیگر پخش می گردیدند. در کلیت مطبوعات این دوره خواننده گان قابل توجهی نداشت.

در دوران مجاهدین نشریه های ادبی و فرهنگی - اجتماعی کاملاً سقوط کردند. مثلاً انجمن نویسندگان افغانستان در درازای پنج سال دوشماره فصلنامه ژوندون را انتشار داد. چاپ کتاب وضعیت بد تر از این داشت باز هم انجمن نویسندگان را نمونه می آورم که در تمام دوره حکومت مجاهدین تنها یک جلد کتاب انتشار داد. در حالی که همین انجمن در دوران حکومت حزب دموکراتیک خلق افغانستان اضافه از دوصد و شصت عنوان کتاب را به زبان های فارسی دری، پشتو و ترکی و ازبکی به چاپ رسانده بود.

نشریه های دولتی در این سالها بدترین وضعیت را نسبت به گذشته داشتند و خواننده گان خود را به میزان نگران کننده یی از دست دادند. با وجود این همه شرایط دشوار در دوران مجاهدین قانون جدید مطبوعات نافذ گردید و شمار نشریه ها اندک اندک فزونی گرفت چنان که در حلقه های مطبوعاتی آن روزگار گفته می شد که در شهر کابل اضافه از پنجاه نشریه پخش می گردید.

در دوران طالبان به یک مفهوم می توان از هیچستان مطبوعاتی سخن گفت. در این دوره ، تمام نشریه های که در سراسر افغانستان به چاپ می رسیدند شاید شمار آنان از شمار انگشتان دو دست بالاتر نمی رفت. طالبان

مطبوعات را با چنان نظارت شدید فاشتی و مذهبی نظارت می کردند که روی تمام دیکتاوران، جانبان، فرهنگ ستیزان و فاشستان جهان را سپید ساختند.

مطبوعات در دورهء حکومت انتقالی

با ایجاد اداره موقت پس از کانفرانس بن در نوامبر دوهزارویک میلادی قانون جدیدی مطبوعات در کشور نافذ گردید.

شاید بهتر می بود که نام این قانون را قانون رسانه های گروهی یا چیزی شبیه این می گذاشتند.

برای آنکه این قانون کلاً در ارتباط به مطبوعات بحث نمی کند؛ بلکه در ارتباط به رسانه های دیگر نیز بحث واحکامی دارد.

قانون جدیدی مطبوعات نسبت به قوانین گذشته دست کم این امتیاز را دارد که رادیو و تلویزیون را از انحصار دولت بیرون کشید و به بخش خصوصی و شهروندان افغانستان، این امکان را داد تا به پایه گذاری رادیو، تلویزیون و بنگاه های تولید فلم بپردازند. دست کم از همین نقطه نظر می توان گفت که در گذشته قانون مطبوعات در افغانستان همیشه با یک پا راه رفته است.

با این حال به هیچ صورت روشنفکران، نویسندگان، خبرنگاران و دست اندرکاران عرصه های گوناگون رسانه های گروهی قانون جدید مطبوعات را یک قانون کامل نمی دانند. بحث ها و نقطه نظر های وجود دارد که در مواردی آزادی بیان در این قانون محدود ساخته شده است.

همین حالا شماری از کارشناسان جداً طرفداری آنند تا در این قانون تعدیلاتی وارد شود. حتی شماری از این هم به پیش می روند و تقاضا دارند تا قانون دیگری هم آهنگ با معیارهای جهانی جاگزین این قانون گردد. به هر صورت پس از انفاذ قانون جدید مطبوعات، رسانه ها رسانه ها در کشور دست کم از نظر کمیت رشد چشمگیری داشته است حتی می توان گفت رشد سمارق واری داشته است.

امروزه حتی وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان نیز به گونه دقیق نمی داند که به چه شمار نشریه های غیر دولتی در افغانستان به چاپ می رسد. برای آنکه تا هنوز تمام نشریه های غیر دولتی در وزارت اطلاعات و فرهنگ ثبت و نشانی نشده اند.

با این حال بنا به گفته مقامات وزارت اطلاعات و فرهنگ هم اکنون دست کم اضافه سه صد نشریه مختلف در شهر کابل انتشار می یابد.

نشریه های این دوره را عمدتاً می توان به گونه زیرین دسته بندی کرد:

- ۱- نشریه های دولتی
- ۲- نشریه های تنظیمهای جهادی
- ۳- نشریه های سازمانها و احزاب سیاسی
- ۴- نشریه های سازمانهای غیر دولتی داخلی
- ۵- نشریه های سازمانهای امداد جهانی
- ۶- نشریه های نمایندگی های سازمان ملل متحد
- ۷- نشریه های نهاد های مدنی
- ۸- نشریه های آزاد که به وسیله روزنامه نگاران مستقل به چاپ می رسند
- ۹- نشریه نیرو های آیساف
- ۱۰- نشریه های سفارتخانه ها
- ۱۱- نشریه های شورا های قومی

شاید خیلی بد بینانه باشد که گفته شود از نظر مالی هم اکنون کمترنشریه مستقلی را می توان در افغانستان سراغ کرد. البته منابع مالی نشریه های دولتی و تنظیمی روشن است.

مشکل دیگر این است که تا هنوز کمتر نشریه ی در کابل این ظرفیت را از خود نشان داده است که در صورت قطع کمک های منابع امداد بتواند به زنده گی نشراتی خود ادامه دهد.

وقتی در کابل نشریه و تازه یی به میان می آید نخستین پرسشی که در ذهن برخی ها بیدار میشود این است که دست اندر کاران نشریه با چه شیوه ی واز کدام منبعی هزینه مورد نیاز را دریافته اند.

پرسشی اساسی این است، وقتی که نشریه یی در نخستین شماره خود با چنین پرسشهای روبه رو میشود، آیا می تواند در میان مردم اعتباری پیدا کند؟ من شک دارم.

آیا چنین نشریه هایی می توانند به آزادی بیا وفادار بمانند؟ باز هم می توان شک کرد.

آیا چنین نشریه هایی می توانند رکن چهارم دموکراسی در کشور را تامین کنند؟ باز هم می توان شک کرد.

عمدتاً سازمانهای امداد خارجی، نمایندگی های سازمان ملل متحد، سازمانهای امداد داخلی، جناح های مختلف دولت، تنظیم های جهادی و حتی بعضی از سفارت خانه و ... منابع مالی نشریه های آزاد در کشور را تشکیل می دهند.

همان گونه که گفته شد حیات این نشریه ها وابسته به ادامه کمک های منابع امداد رسان است. این تجربه تلخ ظرف چند سال گذشته وجود داشته است که شماری نشریه ها به سبب قطع کمک های منابع امداد از نشر بازمانده اند. متأسفانه این تجربه در آینده نیز می تواند تکرار شود. هم اکنون شماری دیگر نشریه های غیر دولتی در کابل در آستانه سقوط قرار دارند.

ویژگی های مطبوعات این دوره:

- بزرگترین ویژگی مطبوعات در این دوره رشد چشمگیر کمی آن است. هیچ وقت افغانستان در هیچ دوره یی به این شمار نشریه نداشته است. شاید به گونه تقریبی می توان گفت که تا هم اکنون در هر چند روز یک نشریه در کشور پایه گذاری شده است. این که این نشریه ها چگونه و بر بنیاد چه نیازمندیهای سیاسی- اجتماعی و یا هم اقتصادی و فرهنگی پایه گذاری شده اند خود می تواند موضوع بحث گسترده دامن باشد.

- افزایش نشریه ها شمار زیادی از جوانان را به عرصه مطبوعات کشانیده است. با وجود مشکلاتی که در کار نشریه ها این دوره از نظر کمبود کارمندان مجرب و مسلکی وجود دارد باز هم می توان انتظار داشت که نسل جوان افغانستان بتواند تجربه های سود مندی را در زمینه روزنامه نگاری به دست آورد از این که مطبوعات این دوره با مهارت ها و شیوه های نوینی به همراه است بنا می توان انتظار داشت که تدریجاً چنین تجربه های در میان نسل جوان افغانستان تعمیم و گسترش پیدا کند.

- از نظر مالی مطبوعات غیر دولتی این دوره را می توان مطبوعات وابسته گفت. این وابستگی سبب میشود تا چنین نشریه هایی بیشتر به خواست ها و بینش های منابع امداد خود توجه کنند. مثلاً شمار زیادی از نشریه های مربوط به سازمان های امداد خود را از میان مسایل سیاسی و حوادث جدی اجتماعی کنار می کشند. ظاهراً به دلیل این که گویا آنها غیر سیاسی اند. با وجود این همه کنار کشیدن ها از میان مسایل سیاسی تا هنوز سازمان های امداد خارجی و شمار زیادی سازمانهای داخلی موفق نشده اند که مردم افغانستان و خاصتاً روشنفکران ورده های آموزش دیده کشور را متقاعد سازند که آنها در پشت پرده به کار های سیاسی نمی پردازند.

• شماری از خبر نگاران به شغل خبر نگاری نه به حیث یک مسوولیت اجتماعی اطلاع رسانی؛ بلکه به حیث یک حرفه نگاه می کنند. باری یکی از مدیران مسوول که یک فصلنامه ادبی - فرهنگی را به چاپ می رساند گفته بود: «هرسه ماه پنج هزار دالر امریکای کمک می گیرم، دوهزار صرف چاپ مجله می شود و سه هزار دیگر را می گذارم درجیب» در این صورت آیا واقعاً خبر نگاری یک حرفه پردرآمد نیست؟

• وابستگی مالی روحیه انتقاد درنشریه های غیر دولتی را ناتمام گذاشته است. به این معنی که به اصطلاح مردم، طرف منابع امداد رسان دیوار است و تمام لبه تیز انتقاد متوجه طرف مخالف میشود.

• هرچند نشریه های که به وسیله تنظیم ها و یا هم به وسیله شماری از مقامات بلند پایه دولتی کمک مالی میشوند نیز زبان انتقادی دارند، حتی می توان گفت که زبان انتقادی درمطبوعات کنونی نسبت به هر دوره دیگر چشمگیر تر، تند تر و قوی تر می باشد؛ ولی این انتقاد ها درمطبوعات کنونی بیشترین انتقاد هاست جهت دار. به این معنی که نشریه ها نارسایی هایی منابع امداد و حامیان خود را نمی بینند و یا نمی خواهند ببینند. گویی آنان قامت بلندانی اند که خداوند(ج) جامه سبز بلند دموکراسی را از روز ازل بر قامت آنها بریده است. امروزه در کابل می توان از شبهه انتقاد یک نشریه دریافت که آن نشریه را چگونه منبعی تمویل می کند. از این نقطه نظر به پندار من مطبوعات دهه دموکراسی آزاد تر از مطبوعات آزاد این دوره است. در آن زمان مطبوعات حزبی به وسیله احزاب و مطبوعات آزاد بدون کمک منابع امداد خارجی انتشار می یافتند.

• در این دوره نشریه های تک زبانی یعنی نشریه های مختص به زبان فارسی دری و یا هم یشو، نسبت به گذشته ها بیشتر به نظر می رسد. با

این حال اکثریت نشریه‌ها مشترکاً به هر دو زبان فارسی دری و پشتو انتشار می‌یابند.

• افزایش کاربرد واژه‌های انگلیسی در مطبوعات این دوره نگران‌کننده‌کننده است. البته شمار زیادی از نشریه‌ها یک یا چند صفحه خود را به زبان انگلیسی نیز اختصاص داده‌اند که این امر در مطبوعات افغانستان سابقه ندارد. زبان‌های فارسی دری و پشتو به سبب بی‌تجربگی دست‌اندرکاران شمار زیادی نشریه‌ها، وضعیت نگران‌کننده‌بی دارند. زبان بسیاری از نشریه‌ها با معیارهای دستوری و هنجارهای نویسندگی هم‌آهنگی ندارد. غیر از این افزایش کاربرد روز افزون واژه‌ها و اصطلاحات فرنگی می‌تواند آینده زبان و ادبیات فارسی دری و پشتو را با دشواری‌های جدی رو به رو کند. این در حالیست که حلقات معینی با نوع سیاست واژه‌زدایی به دور صد ها واژه اصیل فارسی دری خط سرخ کشید و تلاش دارند تا آن واژه‌ها را در نوشتار، و گفتار ممتوع سازند.

• بسیاری از نشریه‌ها به نوعی تکرار نشریه‌های دیگرانند. گوی همه بایک روش و هدف نشراتی مشترک پایه میدان گذاشته‌اند.

• میتوان به یک چنین نتیجه‌ی هم دست یافت که شماری از نشریه‌ها نه بر بنیاد یک ضرورت اجتماعی - فرهنگی و یا هم سیاسی پایه گذاری شده‌اند؛ بلکه درپایه گذاری آن‌ها بیشترین مسأله ایجاد شغل برای چند تن و بیشتر برای مدیر مسوول مطرح بوده است.

با این همه در این دوره درحالی که سخن از آزادی بیان؛ حقوق بشر و مطبوعات آزاد درمیان است، روزنامه نگاران افغانستان بیشتر از هر دوره دیگری مورد تهدید قرار دارند. شاید یکی از دلایل در این امر نهفته باشد که انتقادها بیشتر جناحی است تا انتقادهای سازنده، انتظار برده میشود که در مطبوعات این دوره طرح‌های سازنده و علمی درارتباط به نوسازی

افغانستان، مطرح شود که با دریغ چنین طرح هایی را کمتر می توان در مطبوعات کنونی مشاهده کرد. هنوز در افغانستان مطبوعات از مطلق گرایی رنج می برد. در اکثر نشریه ها نظر به برداشت گردانندگان آنها خوب ها همیشه به گونه مطلق خوب اند و بد ها به گونه مطلق بد.

کاش مطبوعات ما صدای مولا نا جلال الدین را که از هفت سده بدینسو بلند است، میشنیدند:

پس بد مطلق نباشد در جهان

بد به نسبت باشد این راهم بدان

• مطبوعات این دوره بیشتر به شیوه حذف مخالفان عمل می کند تا پذیرش آنها این شیوه به نوعی یاد آور همان شیوه نادرست دوره هایی است که مطبوعات کشور متکی بر نظام های استبدادی و فاشستی بود. در حالی که امروزه حداقل ظاهراً مضمون روزگرمای بر اشتراک گسترده مردم و همه گروهها در ساختار حکومت و امور سیاسی - اجتماعی استوار است.

• ویژگی مهم دیگری مطبوعات دوره حکومت انتقالی افزایش نشریه های اختصاصی زنان در مرکز و ولایات کشور است. بر اساس یک تخمین ابتدای هم اکنون حدود بیست نشریه در شهر کابل یا برای زنان انتشار می یابند و یاهم دست اندرکاران آنها زنان اند. این امر زمینه آن را فراهم کرده است تا شمار بیشتری زنان در عرصه مطبوعات به کار بپردازند.

غیر از این به اثر کمک های مرکز مطبوعاتی آئینه شماری از دختران جوان در زمینه فوتو ژورنالیزم آموزش دیده وهم اکنون با مطبوعات همکاری دارند.

• مطبوعات غیر دولتی این دوره را می توان مطبوعات پراکنده گفت. برای آن که بخش بیشتر نشریه ها هیچ گونه برنامه دورنمایی نشراتی ندارند و فقط دو چشم شان دوخته به دستان پریا خالی منابع امداد است. اگر دستان منابع امداد پر بود صفحات چنین نشریه هایی پرمی شود و اگر

دستان منابع امداد خالی شد کسبه نشراتی آن ها نیز تهی میشود. تاهنوز با وجود مجوز های قانونی روزنامه نگاران در شهر کابل نتوانسته اند که یک اتحادیه فراگیر صنفی خود را به وجود آورند. اتحادیه های که وجود دارند بیشتر به وسیله یکدیگر را به رسمیت نمی شناسند! چنین است که تاهنوز تلاش سازنده و گسترده بی درجهت هم آهنگی و وحدت این اتحادیه ها دیده نمی شود. وزارت اطلاعات و فرهنگ می خواهد اتحادیه ی به وجود آید که به نام آزاد باشد؛ ولی شیوه های کاری را درخفا آنها تعیین کنند. در حالی که یک اتحادیه آزاد الزامی ندارد که از حکومت و یا از وزیر اطلاعات و فرهنگ دستور بگیرد. در رسیدن به ایجاد یک اتحادیه آزاد و سراسری در افغانستان بدون شک مشکلات زیادی وجود دارد؛ ولی من میخواهم بر این نکته تاکید کنم که یکی از مشکلات اعمال سلیقه های است که مقامات وزارت اطلاعات و فرهنگ می خواهند بر روزنامه نگاران در این زمینه تحمیل کنند. در دوره های که مطبوعات افغانستان بر نظام های استبدادی متکی بود، مسلماً مطبوعات شدیداً به وسیله حکومت نظارت میشد؛ ولی آنها این امر را پنهان نمی کردند و این که چرا این نظارت را اعمال می کردند، دلایل استبدادی خود را ارائه می نمودند. در حالی که در وضعیت کنونی، وزارت اطلاعات و فرهنگ می خواهد نظارت خود را گویا با لبخند دموکراسی و آزادی بیان اعمال کند؛ ولی دیگر روشنفکران افغانستان مفهوم رنگ هر لبخندی را به خوبی می شناسند. اعمال سلیقه های شخصی مقامات وزارت اطلاعات و فرهنگ گاهی آن قدر غیر قابل تحمل میشود که حتی روزنامه نگاران دولتی را نیز به ستوه می آورد.

رادیو موثر ترین رسانهء گروهی در افغانستان

بدون شک رادیو وبعداً تلویزیون در افغانستان به سبب آن که اضافه از هشتاد درصد مردم بی سواد اند، از موثر ترین رسانه های گروهی به شمار می آیند، با این حال مطبوعات در این کشور همیشه در شکل گیری بینش های سیاسی- اجتماعی اهمیت مهمی داشته است، برای آنکه این روشنفکران، شخصیت های آموزش دیده و بسواد کشور اند که در تحول و چگونگی شکل گیری تحولات اجتماعی و اندیشه های سیاسی نقش داشته اند. نخستین بار در زمان شاه امان الله خان ۱۹۲۶ یک دستگاه فرستنده رادیوی در شهر کابل به نشرات آغاز کرد، این رادیو که به نام رادیو کابل یاد میشد، امواج آن تنها در شهر کابل قابل دریافت بود که پس از سقوط دولت شاه امان الله خان نشرات آن متوقف گردید.

به سال ۱۹۵۱ با نصب یک فرستنده پنجاه کلیوات دوباره رادیو کابل نشرات خود را در شهر کابل از سر گرفت. این بار نشرات رادیو کابل می توانست ولایات دورتر از کابل را نیز زیر پوشش گیرد.

به سال ۱۹۶۱ رادیو کابل به رادیو افغانستان تغییر نام داد و با نصب یک دستگاه فرستندهء صد کیلووات امواج آن نه تنها در تمام ساحات کشور پخش می گردید؛ بلکه در کشور های همسایه نیز قابل دریافت بود.

در دوران جنگهای تنظیمی و به همین گونه در در سالهای مقاومت علیه طالبان رادیو تلویزیون افغانستان به اثر انفجار بمها و راکتها خساره های فراوانی برداشت. علاوه بر آن شمار زیادی از کارمندان مسلکی، گویندگان، گزارشگران، و تولید کنندگان برنامه ها مجبور به ترک کشور شدند. بدینگونه در سالهای حاکمیت مجاهدین و طالبان نشرات رادیو افغانستان چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی در سطح نازلی قرار گرفت.

هرچند مجاهدین اجازه ندادند تا آهنگ‌ها زنان از رادیو و تلویزیون پخش گردد؛ ولی در این سالها زنان می‌توانستند درگوبنده گی و تهیه برنامه‌هایی رادیو تلویزیونی به کار خود ادامه دهند.

در دوران طالبان این رادیو به نام «رادیو صدای شریعت» یاد میشود و هیچ برنامه‌یی مطابق نیاز مندی‌های آموزشی و روانی مردم پخش نمی‌گردید.

پس از حکومت موقت کار بازسازی رادیوی افغانستان آغاز گردید و هم‌اکنون دست کم هشتاد درصد مردم افغانستان می‌توانند آن را بشنوند.

اهمیت نشرات رادیویی در افغانستان

ما در کشوری زندگی می‌کنیم که بسیاری از مسایل حیاتی هنوز بر ما روشن نیست. شمار مجموعی و دقیق نفوس کشور خود را نمی‌دانیم، هرکس و هر سازمان بر اساس تخمین خود در این باب چیزهای می‌گویند، ماچند درصد با سوادیم باز هم نمی‌دانیم. می‌گویند فیصدی بی‌سوادان در افغانستان در میان هفتاد تا هشتاد فیصد است. چه رقمی تکان دهنده‌یی! تازه بخشی از باسوادان ما را با در نظر داشت معیارهای امروزی به مشکل می‌توان در شمار با سوادان به حساب آورد. ظاهراً میزان بیسوادی در میان زنان بلندتر از میزان بی‌سوادی در میان مردان است. گزارش‌های وجود دارد که از هشتاد و هفت تا نود درصد زنان در افغانستان بی‌سواد اند.

با وجود یک چنین بی‌سوادی کتله‌ی می‌توان گفت که مردم افغانستان حتی در همان دهکده‌های دور دست از یک نوع سواد سمعی یا شنیداری بر خوردار اند.

پرسی به میان می آید که مردم چگونه و از چه طریقی به چنین سوادى دست یافته اند؟ من می خواهم عقیده خود را در این ارتباط بیان کنم که یگانه وسیله دست یابی مردم به چنین سوادى، شنیدن دوامدار رادىو در چند دههء گذشته است که چنان عادتى همچنان ادامه دارد.

همین حالا در افغانستان مناطق و دهکده های وجود دارند که تا هنوز از داشتن جاده های موتررو محروم اند؛ ولی با این حال اهالی بی سواد و بیشتر مردان از حوادث منطقه و جهان اطلاعاتی دارند و این اطلاعات را از طریق رادىو ها به دست آورده اند. امروزه ساکنان دهکده های افغانستان بر بنیاد اطلاعاتی که از رادىو ها به دست آورده اند در ارتباط به رویداد های سیاسى کشور و منطقه داوری می کنند. شاید در افغانستان کمتر کسی باشد که اطلاعاتی در ارتباط به صدام حسین و سرنوشت او نداشته باشد و نداند که عراق نیز زیر کنترل امریکایی ها و انگلیس هاست. نام بوش دیگر در دهکده های نیز بر سر زبان هاست.

از زندان گوانتانامو چیز های شنیده اند. اصطلاحات آیساف، تروریسم در گوش های شان آشنا است. در گفتگو ها متوجه می شوی که مردم افغانستان نسبت به مردم فلسطین احساس همدردی می کنند. امروزه مردم در رابطه به نیات پرویز مشرف و حکومت پاکستان نسبت به کشور خود، اظهار عقیده میکنند. اسامه را شخصیت ساخته شده به دست امریکاییها می دانند. مردم حالا قضاوت میکنند که حامد کرزى به وسیله امریکای ها تقویت میشود. نام لخداری بر اهیمی برای شان آشنا است. حتى بسیاری از مردم وضعیت کنوتی در کشور را با وضعیت سالهای موجودیت ارتش شوروی پیشین مقایسه می کنند. گاهی هم قضاوت ها به مقایسه، چگونه گی دولت شوروی پیشین با ایالات متحد امریکا می رسد. یک مرد بی سواد در یک دهکده دور در حالی که نمی تواند بخواند چگونه امکان دارد که به یک چنین اطلاعاتی دست یابد؟

بدون شک او این اطلاعات را از طریق گوش هایش به دست آورده است نه از طریق چشمهایش. این مرد کوهستانی بی سواد در چند دهه گذشته به رادیو گوش داده و هم اکنون با مردم کشور به شنیدن برنامه های خبری و اطلاعاتی رادیو ها معتاد شده اند.

پیدایی چنین وضعیتی به چند دهه، گذشته بر می گردد که مردم به شنیدن رادیو های جهانی عادت کردند و بیشتر به گزارش های و رویداد های خبری گوش می دادند.

بر گردیم به اصل مسأله و آن این که رادیو در افغانستان از آغاز پیدایی عمدتاً با دو مشکل زیرین رو به رو بود.

نخست این که اکثریت مردم قدرت خریداری دستگاه های آخذ، رادیو را نداشتند. این صندوقچه، جادویی در شهر های بیشتر در خانه های مقامات بلند پایه، دولتی، خانواده های اشراف، سرمایه داران و نهایتاً قشر متوسط بالایی پیدا می شد.

غیر از این در آغاز رادیو کابل توانایی آن را نداشت تا اموج نشراتی خود را به تمام ساحات کشور برساند. بناً فیصدی کمی از شهروندان می توانستند که به امواج رادیویی دسترسی پیدا کنند.

نکته دیگر این که زبان رادیو کابل و همچنان بعداً رادیو افغانستان همیشه نوع زبان کلیشه یی بوده است.

خاصتاً سرویس های خبری به هیچ وجه با زبان ژورنالیستی هم آهنگ نبود. کار برد پیش از حد واژه های عربی، انگلیسی و صدای ساخته گی گوینده گان سبب می شد تا بخش بزرگ شنونده گان نتوانند با سرویس های خبری رادیو پیوند ذهنی بر قرار کنند. بسیار دید شده است که مردم هنگام پخش سرویس خبر ها با سکوت به رادیو گوش می نهادند تا خبر ها را با دقت دنبال کنند. گاهی هم به گونه امتحان از یکدیگر می پرسیدند که رادیو چه گفت؟

آن گاه معلوم می شد که آنها چیز بسیار اندکی از سرویس خبری رادیو دریافت کرده اند.

با این حال علاقه مندی خانواده ها به داشتن رادیو روز تا روز بیشتر می شد.

به پندار من این برنامه های تفریحی و پخش موسیقی بود که مردم را وا می داشت که در جهت دست یابی به دستگاه آخذۀ رادیو تلاش کنند. در آن سال ها عمدتاً مردم به رادیو به حیث یک وسیله تفریحی نگاه می کردند تا یک وسیله آموزشی و اطلاع رسانی. برنامه های سیاسی و اجتماعی و آموزشی رادیو در آغاز چندان مورد توجه شنونده گان نبود. غیر از این در آن هنگام داشتن رادیو برای خانواده ها نوع تشخیص و امتیاز به حساب می آمد تا یک وسیله موثر اطلاع رسانی.

با این حال با آغاز پخش نمایشنامه ها در رادیو میزان علاقمندی مردم به آن افزایش یافت. در این جا می توان به نمایشنامه هایی اشاره کرد که شب های جمعه زیرنام "رادیو درام امشب ما" انتشار می یافت و در دهکده ها این یکی از مهمترین وسیله تفریحی و آموزشی خانواده ها به شمار می آمد.

این برنامه بعداً به یک منبع بزرگ آموزشی برای شنونده گان بدل گردید. مسایل مربوط به امور خانواده، بهداشت، انکشاف اجتماعی، نکوهش سنت های ناپسندیده اجتماعی، حوادث عاشقانه، آموزش و پرورش و مسایل دیگر در این درامه ها تمثیل می گردید که برای شنونده گان گذشته از جنبه های تفریحی آن از اهمیت بزرگ آموزشی نیز برخوردار بود.

بعداً رادیو افغانستان با نشر برنامه های ویژه در ارتباط به کشاورزی، مالداري، بهداشت، آموزش و پرورش، تدبیر منزل، به همینگونه برنامه های اختصاصی برای کودکان و نوجوانان، برنامه های ادبی - هنری، علمی - اجتماعی و تبصره های سیاسی بیشتر و بیشتر در میان اقشار گوناگون جامعه خواهان و شنونده گان بیشتری پیدا کرد. بدینگونه مردم تدریجاً به این

آگاهی رسیدند که رادیو تنها و تنها یک وسیلهٔ تفریحی نیست؛ بلکه از اهمیت بزرگ آموزشی و اطلاعاتی نیز برخوردار است.

در جریان چنین پیشرفت‌هایی هر چند سرویس‌های خبری کماکان همان زبان سنگ شده، کلیشه‌ی خود را حفظ کردند، ولی در زبان نشراتی شمار دیگری برنامه‌تغیراتی مثبتی به وجود آمد و حتی زبان بعضی از برنامه‌ها با زبان گفتار نزدیک گردید. این امر را می‌توان یکی از پیشرفت‌های مهم و قابل توجه رادیو افغانستان به شمار آورد. آن گونه که می‌گویند رادیو چیزی دیگری نیست جز صدا و زمانی که این صدا به گونهٔ صمیمانه و عام‌فهم آن ارائه نمی‌گردد؛ مشکل است که بتوان انتظار داشت تا رادیو در میان مردم نفوذ موثری داشته باشد.

در سالهای اخیر سلطنت ظاهر خان می‌توان گفت که دست کم رادیو افغانستان در میان عوام و رده‌های کمتر آموزش دیدهٔ افغانستان از محبوبیتی برخوردار گردید. چنان که وقتی مردم می‌خواستند بر درست بودن مسأله‌ی تاکید کنند، آن گاه به رادیو استناد می‌کردند و می‌گفتند که این مسأله در رادیو گفته شده است.

گذشته از بهبود تدریجی برنامه‌های رادیو یکی دو مسألهٔ زیرین نیز می‌تواند در پیدایی اعتماد مردم نسبت به نشرات رادیو موثر بوده است.

نخست این که رویدادها و حرکت‌های سیاسی در افغانستان خیلی‌ها با کندی به پیش می‌رفتند مردم سرانجام در نتیجهٔ استبداد هاشم خان پذیرفته بودند که آنها شاهی دارند که آن شاه سایهٔ خداست.

مردم که همه چیز را و از جمله رادیو را از الطاف شاه می‌دانستند که به آنها ارزانی شده است؛ کمتر می‌توانستند فکر کنند که این رادیو نیز دروغ می‌گوید و منافع خاندان و رده‌های وابسته به آن خاندان را تبلیغ می‌کند.

مسأله دیگر این که هنوز مردم به شنیدن رادیو های جهانی و رادیو های کشورهای همسایه عادت نکرده بودند تا شیوه نشراتی رادیوی خود را با رادیو های دیگر مقایسه کنند و به نتیجه گیری برسند.

می خواهیم بگویم که تا پایان سلطنت ظاهر خان به سال (۱۹۷۳) شمار اندکی از روشنفکران و افراد آموزش دیده افغانستان به رادیو های خارجی گوش می نهادند. شاید بتوان کودتای سردار محمد داودخان در سال (۱۹۷۳) را سر آغاز رجوع مردم افغانستان به رادیو های جهانی و مهمتر از همه به بخشی فارسی رادیوی بی بی سی خواند.

کودتای داود خان که مردم افغانستان را غافلگیر کرده بود، آن ها یکی و یکبار متوجه شدند که با چه آسانی سایه خدا! از سر آنها پریده است و این مسأله نوع حس جستجوی دریافت حقایق رویداد ها را درمیان اقشار گوناگون مردم به حرکت در آورد.

چنین بود که گرایش به شنیدن رادیوی بی بی سی نه تنها درمیان قشر های آموزش دیده؛ بلکه درمیان رده های میانه مردم گسترش قابل توجهی پیدا کرد بدینگونه صدای ساعت بیک بین در دهکده های افغانستان نیز در گوش ها طنین انداخت و اندک اندک این جمله که: "این جا لندن است" در افغانستان به یک صدای آشنا بدل گردید.

نخستین مخالفت ها با شنیدن بی بی سی نیز از زمان داودخان آغاز یافت. وضع ممنوعیت در ارتباط به شنیدن رادیوی بی بی سی نوع حس بدگمانی درمیان دانشجویان، روشنفکران و مردم افغانستان را سبب گردید. تنها دانشجویان و روشنفکران وابسته به جناح های خلق و پرچم حزب دموکراتیک خلق افغانستان بودند که با حرات از هر نوع اقدامی حکومت داود خان حمایت می کردند. البته در این میان پرچمی ها حرارت بیشتری نسبت به خلقی ها نشان می دادند. با این حال آن ها بعداً با ولی نعمت خود داود خان پشت کردند. شاید بهتر باشد گفته شود که از پشت به او خنجر زدند.

با این همه بی بی سی تومن خود را در میدان فراخ و بی رقیبی مهمیز می زد.

در جهت دیگر بر نشرات رادیو افغانستان نیز محدودیت هایی وضع گردید. بیشترین تبلیغات رادیومتکی بر توصیف نظام جمهوری داود خان گردید. این امر تدریجاً آن اعتماد اندکی را هم که در میان مردم نسبت به نشرات رادیو وجود داشت از میان برد. حالا وقتی مردم از رادیو می شنیدند که اهالی فلان ولسوالی با راه اندازی گردهم آیی از نظام جمهورییت دفاع کردند؛ بیدرنگ این خبر این گونه تعبیر می گردید که باید در آن جا مشکلات برای دولت پیش آمده باشد.

یادم می آید وقتی که خبر دستگیری میوند وال و چند تن از یارانش به اتهام اقدام به یک کودتای نظامی از رادیو افغانستان پخش گردید؛ در دانشگاه کابل کمتر دانشجویی به این امر باور داشت که میوند وال می خواسته است که اقدام به یک عمل نظامی کند! قضاوتها چنین بود که دولت می خواهد با چنین بهانه هایی مخالفان خود را در میدان سیاست از بین ببرد. چند روز بعد رادیو زمانی خبر داد که میوند وال در زندان با استفاده از نکتایی، خود را خلق آویز کرده و کشته است، دیگر جای هیچ شکی باقی نماند که نظام داود خان نمی تواند با دیگر اندیشیان و روشنفکران تفاهمی داشته باشد. چنین بود که رادیو افغانستان به سرعت اعتبار خود را در میان مردم و روشنفکران از دست داد.

هر قدر که نظام داود خان بیشتر در اجرای برنامه های وعده داده شده خویش، ناتوان می گردید به همان پیمانها به ترفند های رادیویی و مطبوعاتی روی می آورد. این در حالی بود که کودتای او چنان تکانه یی ذهنیت سنگ شده سیاسی مردم افغانستان را برای دریافت حقیقت رویدادها از طریق رسانه های خودی بیدار کرده بود.

یگانه رادیویی که در آن روزگار توانست از چنین وضعیتی استفاده بهتری کند و به مانند دایه بی مهربان تر از مادر به میدان در آید بی بی سی بود. مردم جهت دریافت اطلاعات به همین رادیو مراجعه می کردند. این که بی بی سی در روش نشراتی خود چقدر بیطرف است مسأله، دیگرست. با این حال در زمان داود خان رادیو افغانستان با انتشار یک رشته برنامه های هنری ادبی، آموزشی، تاریخی و ذوقی از نقطه نظر چگونه گی تهیه و ارائه، موفقیت های قابل توجهی داشت که این امر سبب شد تا رادیو افغانستان شنونده گان خود در این زمینه ها را حفظ کند و در جهت رشد و انکشاف توانایی های بشری مردم اثر گذاری داشته باشد.

کودتای کمونیستی ۱۳۵۲ و نشرات ایدولوژیک رادیویی:

هرچند نظام کمونیستی افغانستان تمام انواع رسانه ها را شدیداً زیر نظارت داشت؛ ولی بر رادیو و تلویزیون نظارت چندین برابر بیشتر اعمال می گردید. در تمام بخش های مهم رادیو و تلویزیون اعضای حزب گماشته شدند و تمامی برنامه ها را مو به مو مطابق به سیاست به اصطلاح کارگری دولت نظارت می کردند.

کار ساختمان تلویزیون که به کمک کشور جاپان در زمان داود خان آغاز شده بود، در بهار ۱۹۷۸ نشرات خود را آغاز کرد و بدینگونه حزب دموکراتیک خلق افغانستان در کنار رادیو و مطبوعات به یکی از موثرترین وسیله تبلیغاتی دیگر نیز دست رسی پیدا کرد. این دوران را می توان دروان ریشه کن کردن آزادی بیان و تسلط فاشیزم مطبوعاتی در کشور دانست.

چنان که نه تنها کوچکترین اندیشه اصلاحی و انتقادی مجال بیان نداشت؛ بلکه می توان گفت که دولت به سانسور اندیشه ها در ذهن مردم و روشنفکران نیز می پرداخت.

در این دوره روشنفکران، شاعران روزنامه نگاران، هنر مندان و اقشار آموزش دیده کشور به گونه کتله‌ی راهی زندان‌ها و گشتار گاه‌های دسته‌جمعی می‌شدند.

تقریباً تمامی برنامه‌های رادیو و تلویزیون محتوای ایدئولوژیک پیدا کردند. در سرویس‌های خبری یا اطلاعات دروغین انتشار می‌یافت و یا هم‌گرفته‌های به اصطلاح رهبر کبیر نور محمد تره‌کی و شاگرد وفا‌دارش حفیظ‌الله امین انتشار می‌یافت مردم به خبرها، تبصره‌ها و تحلیل‌های سیاسی و گزارش‌های خبری رادیو تلویزیون کاملاً بی‌اعتماد شده بودند. حتی وقتی رادیو خبری را پخش می‌کرد مردم در جهت مخالف آن می‌اندیشیدند. مثلاً وقتی در رادیو و تلویزیون خبری پخش می‌شد که گویا زحمتکشان فلان منطقه یا راه‌اندازی راه پیمایی و گرد هم‌آیی‌هایی از انقلاب هفت‌ثور پستی بانی خود را اعلان کردند. مردم از اینگونه خبرها چنین نتیجه می‌گرفتند که آن منطقه از دست دولت بیرون شده و یا هم‌دولت آن منطقه را بمباردمان کرده است که اکثراً واقعیت چنین بود.

مهمترین اثر گذاری که رادیو و دیگر رسانه‌ها در آن زمان بر ذهنیت‌ها داشت این بود که یک رشته اصطلاحات سیاسی در میان مردم و اقشار آموزشی دیده رواج پیدا کرد. هر چند تا آخر مردم از یکدیگر می‌پرسیدند که «هورا» چه مفهومی دارد! و بعداً به این نتیجه رسیدند که «هورا» صدایی است که کافران در هنگام شادی و هیجان سر می‌دهند.

به یک مفهوم نشرات رسانه‌ها در این زمان به نوع ترور زبان می‌پرداخت به این معنی که شماری از واژه‌ها در میان مردم مفاهیمی دیگری پیدا کردند و مردم از کار برد چنان واژه‌هایی خود داری می‌کردند. مثلاً دیگر هیچ‌کسی علاقه نداشت تا او را کسی «رفیق» صدا بزند.

کلمه «رفیق» که در افغانستان به مفهوم دوست بسیار صمیمی و به اصطلاح یار گرما به و گلستان به کار برده می‌شد. در این زمان بعد سیاسی

پیدا کرد و اگر به کسی گفته می شد «رفیق» به این مفهوم بود که او یکی از اعضای حزب است.

دولت به میزان ساعات نشراتی رادیو افزود و به این وسیله میزان تبلیغات خود را بالا برد. زبان رادیو و روزنامه ها در مورد مخالفان زبان بسیار بی انصافانه، رکیک، دشمن گام و حتی مستهجن بود.

دولت در جهت پخش و اشاعه آن چیزی که آن را اندیشه طبقه کار کار گر می گفت، نیز برنامه های خاصی را به نشر می رساند؛ ولی این تلاش های دولت بیشترین نتایج وارونه به میان می آورد چنان که روز تا روز مردم باور پیدا می کردند که دستگاه حاکمه دولت به خداوند و دین باور ندارد.

مردم از طریق رسانه های خودی نمی توانستند به هیچگونه اطلاعاتی حقیقی دسترسی پیدا کنند. این در حالی بود که افغانستان به مرکز داغ حوادث و رویداد های بدل شده بود و آن ها علاقه داشتند تا به حقیقت چنین رویداد هایی دست یابند.

این رویداد ها توجه جدی رسانه های غربی و همسایه را به خود جلب کرده بود بناً مردم بیشتر و بیشتر از گذشته به این رادیو ها گوش می دادند. در این میان بی بی سی چه در شهر ها و چه در دهکده ها شنونده گان زیادی داشت که هیچ رادیو دیگری نمی توانست با آن مقابله کند.

رادیو بی بی سی با تحلیل ها و تبصره های خود توانسته بود حتی در طرز تفکر و طرز تلقی بخشی از روشنفکران و قشر های آموزش دیده افغانستان نیز تاثیراتی برجای نهد.

تاثیر گذاری نشرات بی بی سی به جای رسید که شنیدن این رادیو در نزد دولت یک جرم بزرگ سیاسی تلقی می شد. چنان که شماری از کارمندان دولت و روشنفکران تنها به جرم شنیدن رادیو بی بی سی دستگیر و زندانی شدند.

این هم یکی از طنز های روزگار در افغانستان است که همین آقایوتی که مردم را به جرم شنیدن بی بی سی تهدید و زندانی می کردند، بعداً به خدمت بی بی سی در آمدند، به نام و نشانی رسیدند و امتیاز شهروندی بریتانیا را به دست آوردند.

صدای نیمه جان رادیو افغانستان در دوران مجاهدین:

در دوران مجاهدین نشرات رادیو از نظر کمی و کیفی در سطحی نازلی قرار گرفت. به اثر جنگهای تنظیمی نه تنها ساختمانهای رادیو و تلویزیون خساره های فراوانی بر داشت؛ بلکه شمار زیادی از کارمندان مسلکی و خبرنگاران رادیو تلویزیون کشور را ترک کردند. پخش آهنگ های زنان از رادیو و تلویزیون قطع گردید. برنامه های فرهنگی، ادبی و ذوقی، تفریحی به پیمانۀ زیادی بیرنگ و بی رونق گردید. در جهت دیگر رادیو تلویزیون مردم را در جریان رویداد های نظامی - سیاسی کشور قرار نمی داد. می خواهم مثالی بیاورم در یکی از شبهای پاییزی ۱۹۹۳ در سرویس خبری رادیو افغانستان، جنرال دوستم به حیث معاون وزیر دفاع افغانستان اعلان گردید و متعاقباً شلیک شدیدی سلاح های سبک و سنگین تمام خانه ها را به لرزه انداخت. در آغاز مردم تصور می کردند که نیرو های دوستم به مناسبت مقام تازه او شلیک های شادمانه سر داده اند؛ ولی این وضعیت تا بامداد ادامه یافت. شماری از شهروندان کابل به کام مرگ فرو رفتند. فردای آن شب معلوم شد که نیروی های دوستم در یک تعرض سنگین توانسته است که از میدان هوایی تا میکرو رویان اول، تمام مراکز نظامی شورای نظار را برچیند. فردای آن شب در هر سه میکرو رویان چیزی به نام پکول و دستمال گردن دیده نمی شد. رادیو افغانستان دو شب بعد گفت که این حادثه یک سوتفاهم هم بوده است و تمام. همه گان بر این سو تفاهم خندیدند. چنین بود شیوه اطلاع رسانی رادیو تلویزیون در دوران مجاهدین.

در همان سالها شعری خواندم از داکتر سمیع حامد که این مسأله را با استفاده از زبان طنز این گونه بیان کرده است:

آن روز که در شهر تلاطم بوده
جنگ دو نفر به حرف مردم بوده
هفتاد نفر کشته شد و در آخر
گفتند که یک سو تفاهم بوده

این همه طفره رفتن از مسایل سبب شد تا در زمان مجاهدین رادیو افغانستان به پیمان، زیادی شنونده گان خود را از دست دهد. در حالی که نیازمندی مردم به دریافت اطلاعات دقیق از حوادث رو به افزایش بود. در این سالها علاوه بر رادیو بی بی سی رادیو صدای امریکا، رادیو دوچی ویلی آلمان، رادیو فرانسه، و از کشور های همسایه رادیو مشهد و رادیو تهران، رادیوی پاکستان و حتی رادیو مسکو شنونده گان زیادی یافتند.

باز هم این رادیو بی بی سی بود که بیشترین شنونده گان را داشت. برای این که در این سالها این رادیو نشر برنامه تازه بی را زیر نام "خانه، نو و زنده گی نو" آغاز کرد.

نشر این برنامه یک بار دیگر نفوذ بی بی سی را در دهکده های افغانستان گسترش داد. بدون تردید درامه های دنباله دار این برنامه برای مردم نه تنها ارزش ذوقی و تفریحی داشت؛ بلکه از ارزش مهم آموزشی نیز برخوردار بود. بی بی سی کماکان به نشر این برنامه ادامه می دهد.

در این درامه ها اطلاعات مفیدی در ارتباط به مسایل زنده گی اجتماعی، انکشاف اقتصاد خانواده گی، بهداشت، اهمیت نگهداری ساحات باستانی، خطرات ماین، راه های جلوگیری بیماری های واگیر، باز سازی و مسایل دیگر وجود دارد که می تواند در امر رشد بشری مردم افغانستان نقش بزرگی داشته باشد. با این حال گاهی دریافت نویسنده گان درامه های خانه نو و زنده گی نو از مناسبات اجتماعی در افغانستان بسیار اشتباه آمیز

وسطحی است. چنین به نظر می آید که دریافت آنها از مناسبات فیودالی در افغانستان در حد همان شتیده های شان است. سخن دیگر این که امروزه در افغانستان آن مناسبات اجتماعی از هم پاشیده و زمینداران در حال استحاله به سوی موقعیت اجتماعی - سیاسی دیگر هستند و یا هم زمیندارانی به وجود آمده اند که با فرهنگ فیودالی فاصله، زیادی دارند. زمیندار امروز دیگر چلم دود نمی کند و به جای سخنان آن چنانی ناظر در چینل های ستلایت رقص دختران فلم های هندی و غربی را تماشاه می کند.

هر چند هدف اساسی درامه ها تنها بیان همان مناسبات کهن فیودالی در افغانستان نیست؛ ولی زمانی که درامه در بستر مناسبات فیودلی فلسفه، وجودی خود را پیدا می کند، دیده می شود که بیشترین گفتگو های هزل آمیز ناظر جنبه های جدی درامه را زیر تاثیر می گیرد. در بخش های از این درامه، ذهن شنونده در حالی به آن مناسبات اجتماعی اقتصادی فیودلی دست کم پنجال سال پیش کشیده می شود که هم اکنون در افغانستان ناظر و جبارخان بی بی سی مفهوم عینی خود را از دست داده است.

رادیو صدای شریعت:

رادیو افغانستان در دوران طالبان در انزوای وحشت ناکی قرار داشت. آژانس خبر رسانی باخترا رابطه اش با آژانس های خبر رسانی جهانی را از دست داد. طالبان نام رادیو افغانستان را به "د شریعت غر رادیو" یا رادیو صدای شریعت تغییر دادند. شنیدن صدای زن از رادیو کاملاً حرام اعلان گردید. برنامه های ادبی، فرهنگی و ذوقی از میان بر داشته شد. می توان گفت که رادیو افغانستان در این روزگار کم شنونده ترین رادیو در جهان بود. رادیو در این سالها لحن تبلیغاتی مستهجنی داشت. در مورد مخالفان واژه های رکیکی به کار گرفته می شد. مطالب آن بانوع روحیه قوم گرایی آمیخته بود. تنها قوم پشتون را مالک افغانستان می دانستند. در ترانه های که طالبان

از این رادیو و یا هم در چهار راهای شهر پخش می کردند؛ اقوام غیر پشتون را به نوع طعنه آمیزی پیام می فرستادند که افغانستان را ترک کنند. با دریغ من جایی نشنیده ام و نخوانده ام که کدام یک از روشنفکران پشتون بر چنین نگرش فاشستی و قومپرستانه طالبان انتقادی کرده باشد؛ بلکه طالبان پیوسته تحسین می شدند که گویا وحدت ملی! را تأمین کرده اند.

برنامه های دینی در این رادیو به گونه ای ارائه می شد که گویی گروهی، تازه دین اسلام را به این سرزمین آورده اند و می خواهند احکام آن را به کسانی که تازه مسلمان شده اند آموزش دهند. مردم از شنیدن چنین برنامه هایی احساس حقارت می کردند. برنامه های فارسی دری در این دوره در رادیو افغانستان به میزان زیادی کاهش یافت و به همین گونه در نشریه های طالبان نیز زبان فارسی دری به حاشیه رانده شد.

این همه مسایل سبب می شد تا مردم خود را از رادیو و مطبوعات طالبان کنار بکشد. نتیجه یی که این وضعیت به بار می آورد این بود تا مردم گوش های خود را به رادیو های خارجی بیشتر نزدیکتر کنند.

طالبان در ارتباط به شنیدن رادیو بی بی سی و دیگر رادیو های خارجی سیاستی داشتند همانند به سیاست حزب دموکراتیک خلق. طالبان نیز مردم را تهدید می کردند که به رادیو های بیرونی گوش نه نهند. آنها شبانه در زیر بلاک های میکرو رویان ها گشت می زدند و خانه های را که صدای این رادیو ها و یا موسیقی بلند می بود تفتیش می کردند، گاهی ساکنان چنین خانه هایی را شلاق می زدند و گاهی هم پدر یا کلان خانه را با خود می بردند.

هر چند طالبان رادیو خود را رادیو صدای شرعیت می خواندند؛ ولی در واقعیت این رادیو، رادیو صدای وحشت بود. جز خبر اعدام ها، تیر باران ها سنگسار ها، زیر دیوار کردنها، دست بردنهای چیز دیگری از آن به نشر نمی رسید. دردناکتر از همه این بود که آن ها از شهریان کابل می خواستند تا روز

های جمعه در مراسم دستبران تیر باران و یا هم سنگباران کسانی در ورزشگاه غازی یا غازی استدیوم حاضر شوند شنیدن چنین خبرهایی همیشه موجی از وحشت را درمیان مردم ایجاد می کرد. ورزشگاه ملی کابل دیگر جایگاه ورزش نه؛ بلکه به قتلگاه مخوفی بدل شده بود.

می توان رادیو افغانستان را در دوران طالبان از کم شنونده ترین رادیو در سراسر جهان گفت. شهروندان کابل به برنامه اعلانات فوتی این رادیو گوش می نهادند. حتی برنامه های مذهبی این رادیو نیز درمیان مردم شنونده گانی نداشت.

رادیو افغانستان در دوران حکومت انتقالی افغانستان:

رادیو افغانستان در این دوره در دو چینل شبانه روز بیست و چهار ساعت نشرات می کند که ساحة پخش نشرات آن با نصب دستگاه فرستنده چهار صد کلیوات نه تنها تمامی کشور را در بر می گیرد؛ بلکه در شمار از کشور های همسایه نیز شتیده می شود. باز سازی هایی در رادیو و تلویزیون به کمک ایالات متحد امریکا، جاپان، و رادیو بی بی سی انجام شده است. نسبت به زمان مجاهدین و طالبان شنونده گان رادیو افغانستان رو به افزایش است.

نشر آهنگ های زنان از رادیو و تلویزیون پس از ده سال سکوت دو باره آغاز شده است. این امر توانسته است که برشمار شنونده گان رادیو و تلویزیون بیفزاید. هرچند در شیوة ارائه خبر های رادیو افغانستان تفاوتی چندانی رونما نگردیده است، با این حال انتقاد های در ارتباط به مقامات دست دوم دولت و مشکلات مردم پخش می شود. با این همه هنوز رادیو و تلویزیون به مفهوم واقعی کلمه سخن گوی تمام عیار دولت است.

برنامه های سیاسی و تحلیل های سیاسی این رسانه مهم هنوز نتوانسته که اعتماد مردم را به خود جلب کند.

گوینده گی در آن کمان با همان شیوه کلیشه بی ادامه دارد. در خبرها از نظر زبان تغییراتی چندانی به چشم نمی خورد. ظاهراً فکر می شود که رادیو افغانستان تا رسیدن به مرحله بی که بتواند اعتماد از بین رفته، مردم را دوباره اعاده کند، فاصله زیادی در پیش روی دارد.

رادیو افغانستان در حالی گامهای لرزانی را به سوی پیشرفت و انکشاف بر می دارد که شماری از رادیو های غولپیکر جهانی در خانه خانه مردم افغانستان راه یافته است. حالا دیگر رادیو بی بی سی، رادیو اروپای آزاد، صدای امریکا (رادیو آشنا)، رادیو صدای آزادی، رادیو صبح بخیر افغانستان مراکز بزرگی خبر رسانی خود در کابل را پایه گذاری کرده اند. غیر از این نماینده گان رادیو فرانسه، رادیو آلمان، رادیوی ایران و چند رادیوی دیگر نیز در شهر کابل و بعضی شهر های دیگر افغانستان فعالیت می کنند. رادیو بی بی سی و رادیو اروپای آزاد گذشته از شهر کابل در تمام شهر های مهم دیگر افغانستان یا دفاتر خود را گشوده اند و یا هم گزارشگرانی دارند. ایجاد یک چنین شبکه اطلاع رسانی این رادیو ها را قادر ساخته است تا موضوعات و رویداد های کم اهمیت محلی هم امکان نشر پیدا کند.

وقتی مردمان محل مسایل مربوط به زنده گی خود را از طریق این رادیو ها می شنوند، بدون شک روز تا روز دلچسپی بیشتری نسبت به آن ها پیدا می کنند.

رادیو اروپای آزاد (رادیو آزادی) و صدای امریکا (رادیو آشنا) حالا شبانه روز به نشرات خود ادامه می دهند. این امر به این معنی است که این رادیو ها در هر زمانی در دسترس شنونده گان قرار دارد. رادیو بی بی سی نیز اخیراً بر ساعات نشرات خود افزوده است. این رادیو با ایجاد یک رشته برنامه های ذوقی و پخش موسیقی می خواهد شنونده گان خود را کماکان نگهدارد.

این در حالیهست که به سبب مشکلات مالی اکثر کارمندان و خبرنگاران رادیو افغانستان کوشیده اند تا در رادیو های دیگر استخدام شوند.

هم اکنون رادیو افغانستان با کمبود جدی خبرنگاران و تولید کننده گان مجرب برنامه ها رو به رو می باشد. این امر در چگونگی نشرات این رادیو می تواند مستقیماً تاثیر منفی داشته باشد.

در جهت دیگر هم اکنون رادیو آرمان و رادیو کلید در شهر کابل شبانه روز بیست و چهار ساعت نشرات دارند. این رادیو ها در کنار برنامه های خبری و پخش برنامه های دیگر بیشتر به پخش آهنگ های آواز خوانان افغانستان و جهان می پردازند. این امر سبب شده است که این رادیو ها در مدت زمان کوتاهی نسبت به رادیو افغانستان شنونده گان بیشتری داشته باشند.

همچنان در سال گذشته میلادی رادیوی دیگر زیرنام صدای زن افغانستان در شهر کابل به نشرات آغاز کرده است. این در حالیست که اندک اندک شمار رادیو های شخصی رو به افزایش است.

با یاد آوری این همه مسایل می خواستم بگویم که هم اکنون رادیو افغانستان با حریقان زیادی رو به رو شده است.

در همین حال ظرف یکی دو سال گذشته یک رشته رادیو های غیر دولتی به کمک مالی و تخنیکی بعضی از کشور های و سازمانهای امداد جهانی در شماری از شهر های افغانستان به نشرات آغاز کرده اند.

موجودیت این همه رادیو بدون تردید در رشد بشری افغانستان می تواند قوت بزرگی به شمار آید؛ ولی مهم این است که از این رسانه مهم همه گانی دست اندرکاران آن ها چقدر می توانند به گونه موثر کار بگیرند. اگر این رسانه مهم به گونه موثر به کار گرفته نشود، می تواند تاثیرات منفی نیز داشته باشد. چنان که هم اکنون در مورد نشرات بعضی از این رادیو ها نظرات موافقی در میان مردم وجود ندارد.

نکته آخر این که تا هم اکنون در کنار رادیو های غیر دولتی تنها دو دستگاه تلویزیونی غیر دولتی در افغانستان پایه گذاری شده است که نخستین آن به نام سیمای غوریان در ولسوالی غوریان هرات و دومی به نام

تلویزیون آینه در شهر شیرخان نشرات می کند. انتظار می رود که در آینده بر شمار تلویزیون های شخصی در کشور افزوده شود.

شماری از روشنفکران هر چند با فعالیت رادیو های مختلف مخالفتی ندارند و آن را برای رشد بشری افغانستان امر بسیار سودمندی می دانند؛ ولی آنها اظهار نگرانی می کنند که وابسته گی دوامدار افغانستان به رادیو های بیگانه و رادیو های غیر دولتی که در نشرات خود وابسته به سیاست های فرهنگی و اجتماعی سازمانها و کشور های امداد رسان می باشند، می توانند کشور را در برابر یک هجوم فرهنگی قرار دهند که شاید در آینده جلو گیری آن برای افغانستان غیر قابل امکان باشد. این روشنفکران به این عقیده اند که دست کم رادیوی مرکزی کشور (رادیو افغانستان) باید چنان موقعیتی داشته باشد که نه تنها از یک سو نیازمندی های اطلاعاتی مردم را در مقابله با رادیو های دیگر بر آورده سازد. بلکه در جهت دیگر بتواند در امر تحکیم وحدت ملی در کشور نیز نقش سازنده پی داشته باشد.

برای آن که تا هنوز رادیو های غیر دولتی نتوانسته اند که نشرات سراسری داشته باشند و خود را به گونه رادیو های ملی معرفی کنند. حتی بعضی از این رادیو ها در میان مردم متهم به جهت گیری های جناحی و قومی شده اند. در جهت دیگر کمک های مالی که آنها از منابع گوناگون امداد دریافت می کنند؛ در برابر آنها همان سوالی مطرح می شود که در مورد نشریه های وابسته به منابع امداد. رادیو افغانستان از همان سالهای نخستین پایه گذاری با وجود تمام کاستی های که همیشه داشته و دارد و در دوره هایی هم نوع سیاست های نشراتی برتر بینی زبانی و قومی بر آن حاکم بوده؛ با این حال دست کم مردم افغانستان به وسیله این رادیو با دو زبان فارسی دری و پشتو آشنا شده اند. همانگونه که در پکتیا و قندهار مردم از طریق این رادیو با زبان فارسی دری آشنایی هایی به هم رسانند در جهت دیگر گوش های مردمان بدخشان و هرات با شنیدن برنامه های پشتوی

راديو افغانستان با زبان پشتو آشنا گرديده است. به گمان من اين مهمترين خدمتي است كه راديو افغانستان در عمر نشراتي خود انجام داده است. امروزه بسياري ها در افغانستان اظهار نظر مي كنند كه بخشهاي فارسي دري و پشتوي راديو هاي بي بي سي، راديو اروپاي آزاد (راديو آزادي) و صدای امريكا به گونه جانبدارانه در ارتباط به پشتو زبانان و فارسي زبانان افغانستان نشرات مي كنند. حتي گاهي مردم عوام اين راديو ها را با وجودي كه پيوسته به آنها گوش مي نهند؛ راديوهاي جنگ انداز مي نامند. اين بزرگترين صدمه بي است كه اين راديو ها در افغانستان متحمل شده اند.

راديو افغانستان مي تواند از اين امر به نفع خود به گونه موثري استفاده كند و در سيمای راديو ظاهر شود كه به فرد فرد مردم افغانستان تعلق دارد. اين راديو بايد اين ظرفيت را پيدا كند كه به گونه يكي از ابزار هاي مهم نشراتي در جهت تحكيم وحدت ملي، دموكراسي، حقوق بشر، ايجاد ظرفيت اجتماعي خشونت زدائي و ايجاد حس دوستي و برادري در ميان مردم، ظاهر شود. در چنين صورتي است كه مردم مي توانند به نشرات آن باور كنند و با علاقه مندي به نشرات آن گوش نهند. هر فردي و هر گروهی و هر سازماني و حزبي كه بخواهد از اين يگانه رسانه سراسري دولتي در كشور در جهت تبليغ برتري زباني، قومي، مذهبي حزبي و مسايلى از اين دست كار بگيرد بدون شك مرتكب خيانت بزرگ ملي شده است.

چند نتیجه گیری:

از آن چه كه گفته آمديم، شايد بتوان به نتايج زيرين دست يافت. نخست اين كه چگونه گي مطبوعات در افغانستان مستقيماً به ماهيت دولت ها وابسته بوده و سرگذشت پر از تضارس دارد. از آن جايي كه بيشتر در افغانستان حاكميت هاي استبدادي وجود داشته بناً مطبوعات نيز اكثرأ متكي بر نظام هاي استبدادي بوده است. در چنين دوره هاي استبدادي

مطبوعاتی افغانستان نه تنها حرکت کند و کمتر موثری داشته است؛ بلکه در جهت دیگر بیشتر از آن که اهداف انکشافی و آگاهی دهی به مردم را دنبال کند در تلاش توجیه سیاست های استبدادی دولت هابوده است.

با این حال تاریخ مطبوعات افغانستان دوره های را نیز تجربه کرده است که در آن مطبوعات متکی بر قانون و دموکراسی نیز بوده است یا دریغ چنین دوره هایی در مطبوعات کشور، دولت های مستعجلی بوده اند. با این حال در همین دوره های کوتاه مطبوعات در کشور وسیله مهمی در جهت رشد و توسعه به شمار می رود.

در چنین دوره ها بیست که مردم به مطبوعات به حیث یک ضرورت بنیادین زنده گی مدنی و دموکراتیک نگاه می کنند.

دو دیگر این که تجربه های جنبش های سیاسی در افغانستان با مطبوعات رابطه مستقیم دارد. در دوره های که مطبوعات متکی بر نظام قانون و دموکراسی استوار بوده است. احزاب سیاسی بیشتر دیدگاه های و بحث های سیاسی خود را به وسیله نشریه های مربوط به خود با مردم و با روشنفکران و شخصیت های آموزش دیده، کشور در میان می گذاشتند.

کار نشراتی چنین نشریه هایی در ارتباط به شناسایی این احزاب و جریان های سیاسی چنان موثر بوده است که تا هم اکنون شماری از احزاب دوره دموکراسی به نام نشریه های شان یاد می شوند.

سه دیگر این که پس از نهادینه شدن مطبوعات در دوره شاه امان الله خان که می توان از آن به نام مطبوعات دهه استقلال نیز یاد کرده، دیگر هیچ نظام خود کامه یی نتوانسته است تا کلاً بر مطبوعات پشت کند. هر چند چنین نظام هایی توانستند تا دامن مطبوعات آزاد و غیر دولتی را کاملاً برچینند با این حال آنها نه تنها به مطبوعات دولتی اجازه فعالیت دادند؛ بلکه یکی پی دیگر به انتشار نشریه های دولتی تازه یی نیز دست زدند.

نکته دیگر این که رادیو و بعداً تلویزیون در افغانستان پیوسته در زیر نظارت شدید دولت ها قرار داشته است. حتی در دوره دموکراسی نیز مجال آن نبود تا انتقادی و دیدگاه مخالفی برضد نظام شاهی به وسیله رادیو به نشر برسد. تنها موارد استثنایی که در این جا وجود دارد جریان رای دهبی نماینده گان پارلمان به حکومت های دهه دموکراسی است که مستقیماً از رادیو افغانستان پخش می شد. و شماری از نماینده گان شدیداً حکومت را مورد انتقاد قرار می دادند.

می توان گفت که رادیو و تلویزیون در افغانستان همیشه حنجره، رسمی دولت بوده است. هم اکنون نیز با وجود انفاذ قانون تازه مطبوعات و بوق و کرناهی کرکننده دموکراسی، آزادی بیان، حقوق بشر و جامعه مدنی کماکان رادیو و تلویزیون به وسیله حکومت شدیداً کنترل می شود. حتی می توان گفت که هم اکنون معیار آزادی بیان در رادیو و تلویزیون افغانستان وابسته به وسعت سلیقه های شخصی مقامات وزارت اطلاعات و فرهنگ است که چنین امری انتقاد گسترده روشنفکران و دیگر اندیشان کشور را برانگیخته است.

سرچشمه ها:

- نظام مطبوعات افغانستان، دکتور محمد عاصم عصمت اللهی، سال چاپ، ۱۳۸۲، ایران.
- سیر ژورنالیزم در افغانستان، پروفیسور کاظم آهنگ، چاپ دوم، پشاور
- افغانستان در پنج قرن اخیر، میر محمد صدیق فرهنگ،
- یک آئینه و چند تصویر، پرتو نادری، مجله عرفان، شماره شماره اول سال

سنبله ۱۳۸۲

جولای ۲۰۰۳

نکته‌هایی

در پیوند به گزارش و گزارش نویسی

شاید انتظار داشته باشید که در نخستین سطر بنوسم، گزارش چیست؟ و بعد با استفاده از این یا آن کتاب تعریفی بر آن ارائه کنم. در کشور ما معمولاً آموزش هر چیزی را از تعریف آن آغاز می‌کنند. البته شیوه دیگری نیز وجود دارد و آن این که بررسی و شناخت یک مسأله را از بررسی و شناخت اجزای آن می‌آغازند. باید بگوییم در این جا آنچه را که من می‌خواهم در رابطه به گزارش نویسی بنویسم متکی بر چنین شیوه‌ی است.

نکته دیگری را که نیز باید روشن کنم این است که این یادداشت‌ها مبتنی بر آگاهی‌های تیوریک من از مسأله نیست؛ بلکه می‌خواهم یک رشته تجربه‌های خود را با شما در میان گذارم.

امروزه در رسانه‌های گروهی، گزارش جایگاه خاصی دارد و از آن استفاده گسترده‌ی در امر اطلاع‌رسانی صورت می‌گیرد. هر چند گزارش‌ها از نظر موضوع بر خبرها، رویدادها و حوادث استوار است، با این حال محتوای آن صرفاً خبر نیست؛ بلکه موضوع گسترده‌تری نسبت به خبر دارد. در گزارش رویدادها تفسیر می‌شود و در آن وقایعات آن سوی خبر نیز بازتاب می‌یابد. در گزارش امکان نفوذ اندیشه‌ها و دیدگاه‌های شخصی نویسنده می‌تواند وجود داشته باشد به مفهوم دیگر روزنامه‌نگار در نوشتن گزارش نسبت به خبر، آزادی بیشتری دارد. چنان که شما در گزارش می‌توانید دیدگاه‌های متفاوتی را نسبت به یک رویداد بیان کنید، در حالی که این امر در خبر نمی‌تواند امکان داشته باشد. اساساً در خبر نباید کوچکترین جلوه دیدگاه‌های شخصی وجود داشته باشد. آن گونه که گفته آمدیم محتوی گزارش صرفاً خبر نیست؛ ولی می‌توان آن را تکمیل‌کننده خبر نیز گفت. چنان که خبری پخش می‌شود و بعداً گزارش، جزئیات آن را تکمیل می‌کند. ادامه حیات خبر به میزان زیادی به گزارش وابسته‌گی دارد، به این مفهوم که خبرها با گذشت زمان می‌توانند به فراموشی سپرده شوند و اما زمانی که خبری به موضوع یک گزارش تبدیل می‌شود در آن صورت می‌تواند که مدت زمان بیشتری به زنده‌گی ادامه دهد.

هدف از گزارش تنها اطلاع‌رسانی نیست؛ بلکه گزارشگر با ارائه گزارشی، می‌خواهد تا به آن پرسش‌هایی که در ارتباط به رویدادی در ذهن خواننده یا شنونده پدید آمده است پاسخ‌های مناسب و بیطرفانه‌ی ارائه کند. چنین پاسخ‌هایی می‌توانند ذهن خواننده و شنونده را به حقیقت یک رویداد و چگونگی وقوع آن رهنمایی کند؛ این امر را می‌توان به نوع تغییر

ذهنی خواننده یا شنونده تقلی کرد. در چنین صورتی می توانیم بگوییم که گزارش بر اساس نیازمندی ذهنی شنونده و یا خواننده آماده شده است. ایجاد تغییرات ذهنی در حقیقت هدف نهایی هر رسانه گروهی را تشکیل می دهد؛ اما باید به خاطر داشت که هر گزارش نمی تواند تغییرات ذهنی را در خواننده و یا شنونده در پی داشته باشد. برای رسیدن به چنین هدفی، علاوه بر موضوع قابل توجه، گزارش باید از ساختار منطقی و مناسی نیز برخوردار باشد. هر قدر که یک گزارش بر پایه واقع نگری و انصاف در یک ساختار مناسب و منطقی ارائه می شود به همان اندازه تاثیر بیشتری بر خواننده و شنونده بر جای می گذارد.

گاهی گزارشگران در ارتباط به یک موضوع خوب و به بیان دیگر در ارتباط به یک موضوع بد، هیجان زده می شوند و به ساختار گزارش توجهی نمی کنند. چنین گزارشگرانی اشتباهاً باور دارند که تنها موضوع کافی است تا آن ها را به موفقیت برساند.

من فکر می کنم که گاهی اهمیت ساختار در گزارش کمتر از اهمیت ساختار در یک پدیده ادبی - هنری نیست. توجه به ساختار گاهی می تواند کار یک گزارشگر را خیلیها برجسته و قابل توجه سازد.

مساله دیگر این که گزارش نویسی و مقاله نویسی دو امر جداگانه است. به این نکته روشن از آن جهت اشاره کردم که گاهی دیده می شود، که گزارشگری در میان مقاله و گزارش سرگردان است و یا هم دقیقاً تفاوت در میان زبان مقاله و گزارش را در نیافته است.

در هم آمیزی زبان گزارش و مقاله بیشتر در کار شماری از گزارشگرانی دیده می شود که اساساً شاعر و یا هم نویسنده اند چنین گزارشگرانی با ذهن تصویر پردازی که دارند، آگاهانه و یا هم نا آگاهانه زبان گزارش خود را به زبان شاعرانه نزدیک می سازند و شاید گاهی هم کلاً از یک زبان شاعرانه کار بگیرند.

شاید در یک گزارش ادبی - هنری بتوان به میزان زیادی از یک چنین زبانی کار گرفت؛ ولی زبان شاعرانه در یک گزارش می تواند توجه خواننده را از هدف و پیام اصلی گزارش منحرف نموده و بیشتر به سوی خویش متوجه سازد.

غیر از این یکی از عمده ترین تفاوت در امر مقاله نویسی و گزارش نویسی این است که در یک مقاله، نویسنده می خواهد دیدگاه ها، نظریات، اندیشه ها و پیشنهاد های خود را مطرح کند. او برای مطرح کردن دیدگاه های خود به منابعی رو می آورد و یا هم به گرد آوری واقعیت های می پردازد و بدینگونه به استدلال و مناظره خود پایه علمی و واقعی می بخشد. هدف نویسنده از این کار این است که ذهن خواننده را چنان آماده سازد تا اندیشه ها و دیدگاه های او را بپذیرد.

حالا امکان دارد اندیشه های یک نویسنده در جامعه یا نظریات مخالفی رو به رو شود و کسانی آن را نپذیرند؛ ولی در هر حال نویسنده در جهت تغییر ذهنیت خواننده گان خود تلاش می کند؛ البته او این تغییر را بر بنیاد نظریات و اندیشه های خود می خواهد.

یک گزارشگر نیز جهت نوشتن گزارش از یک رویداد ناگزیر از آن است تا به گرد آوری واقعیت ها و دریافت عوامل و دلایل چگونه گی پیدایی رویداد پردازد.

البته او از این کار این هدف را دنبال نمی کند تا برای اندیشه های خود پایه های استدلالی جستجو کند؛ بلکه او به واقعیت ها و به آن همه دلایل و عوامل وقوع رویداد از آن جهت نیاز دارد تا گزارش او بتواند شنونده و خواننده را با چگونه گی رویداد رهنمایی کند و به پرسشهای که در این زمینه در ذهن خواننده و شنونده وجود دارد پاسخ های مناسب و بیطرفانه ای داشته باشد.

در گزارش جایی برای بیان اندیشه های شخصی گزارشگر وجود ندارد، اشتباهی که شماری از گزارشگران رادیو ها و روزنامه ها هر از گاهی تکرار می کنند و گزارش را با علایق و پیشداوری های شخصی خود می آمیزند. چنین امری نه تنها سبب بی اعتباری گزارش می شود؛ بلکه اعتبار گزارشگر را نیز زیر سوال برده و او را در میان مردم گزارشگر جانبدار و غیر بیطرف نشان می دهد. گاهی شماری از گزارشگران به کار خود اهمیت چندانی نمی دهند و به ژورنالیسم تنها به مثابه شغلی نگاه می کنند که می توانند بدینوسیله چرخ زنده گی خود را به پیش ببرند.

این در حالیست که گفته می شود، یک ژورنالیست هدفمند و با مسؤولیت تنها رویداد ها و حوادث روزمره را گزارش نمی دهد؛ بلکه او به نوعی در تدوین تاریخ روزانه کشور خود نیز سهم می گیرد. هر چند امروزه بسیار دشوار به نظر می آید که از یک گزارشگر انتظار داشته باشیم تا او در گزارش های خویش به نگارش تاریخ روزانه نیز بپردازد؛ ولی از این جا دست کم می توان به اهمیت ژورنالیسم و مسؤولیت گزارشگر در امر گزارش نویسی متوجه بود.

آن گونه که گفته شد امروزه در امر اطلاع رسانی در رسانه های گروهی، گزارش جایگاه بلند و کار برد گسترده یی دارد. چنین است که گزارش روز تا روز اشکال تازه تری پیدا می کند با این حال با در نظر داشت نوعیت رسانه ها می توان گزارش را این گونه دسته بندی کرد:

- گزارش مطبوعاتی
- گزارش رادیویی
- گزارش تلویزیونی
- گزارش مطبوعات برقی (نشریه های شبکه جهانی)
- البته با در نظر داشت محتوا نیز گزارش را به بخش گوناگونی دسته بندی می کنند.

در رسانه های گوناگون یکی از ویژه گی های که گزارش ها را می تواند از هم تفکیک کند؛ مسأله زبان است. مثلاً زبان گزارش نشریه ها تا زبان گزارش رادیو و تلویزیون از هم فرق دارد.

گاهی گفته می شود که گزارش در نشریه ها برای چشم و در رادیو برای گوش نوشته می شود. البته در تلویزیون چشم و گوش هر دو مطرح است.

در نشریه ها اگر خواننده مطلبی را نفهمید این امکان را دارد که دوباره برگردد و آن مطلب را به تکرار بخواند. در حالی که چنین امکانی در رادیو و تلویزیون برای او وجود ندارد. ساده نویسی برای یک گزارشگر از اهمیت بزرگی برخوردار است. با دریغ که ساده نویسی خود کار ساده یی نیست و بسیار دیده شده است که بعضی از گزارشگران رادیو پس از چند سال کار هنوز توانایی آن را پیدا نکرده اند که در گزارش خود از زبان ساده استفاده کنند.

البته ساده نویسی در نشریه ها نیز اهمیت خود را دارد، ولی در این جا دست کم خواننده امکان مرور دوباره گزارش را دارد.

چیز دیگری که گزارشگر رادیو را بیشتر در تنگنا قرار می دهد، مسأله زمان است. مثلاً او باید گزارشی را در دو و نهایتاً در سه یا چهار دقیقه تهیه کند. در روزنامه گزارشگر کمتر با یک چنین محدودیتی رو به رو است. گذشته از این در نشریه گزارشگر مجال بیشتری برای تصمیم گیری و نوشتن دارد در حالی که رادیو کمتر چنین مجالی را در اختیار گزارشگر قرار می دهد.

در گزارش تلویزیونی هر چند موجودیت تصویر به موثریت گزارش می افزاید؛ ولی همیشه تهیه تصویر کار ساده یی نیست و تصاویر باید به گونه تهیه شود که تکمیل کننده مفهوم گزارش در ذهن بیننده باشد. این در

حالیست که تصویر خود گاهی می تواند سر چشمه مشکلاتی برای گزارشگر نیز بوده باشد.

مثلاً فروشگاهی دزدی شده است و یا هم تاجری به قتل رسیده است. پولیس کسی یا کسانی را به اتهام دزدی یا قتل بازداشت کرده و به گزارشگران نیز اجازه داده است تا از آنها تصویر برداری کنند. حال گزارشگر این گزارشگر را از تلویزیون پخش می کند و تصاویر متهمان نیز روی پرده ظاهر می شوند. بعداً در محکمه حکم می شود که متهمان گناهی نداشته اند و آن ها رها می شوند.

در این صورت چنین افرادی می توانند از گزارشگر در محکمه شکایت کنند و او را با یک مشکل بزرگ حقوقی رو به رو سازند.

در چنین مواردی شاید بهتر باشد که گزارشگر تنها با نشان داده دستان بسته متهم اکتفا کند. غیر از این بهتر آن خواهد بود که گزارشگر بگوید: «هر چند پولیسی دو تن را به اتهام این قتل باز داشت کرده است؛ ولی هنوز مدارک و دلایل لازم که بتواند جرم آن ها را ثابت کند به دست نیامده است.»

مسئله دیگری که باید گزارشگر در گزارش نویسی برای نشریه ها و رادیو در نظر داشته باشد، مسئله نقل و قول است. در گزارش برای نشریه ها شما به راحتی می توانید گفتار کسی را در ناخنک بگیرید. در حالی که در رادیو و تلویزیون چنین امکانی وجود ندارد.

بنابراین در رادیو و تلویزیون نباید نقل قول ها را به گونه مستقیم نوشت. مثلاً اگر شما در یک گزارش رادیویی از قول کسی بنویسید که من در افغانستان طرفدار یک نظام سیکولار هستم، شاید شنونده دستخوش اشتباه شود که این گزارشگر است که طرفدار نظام سیکولار در افغانستان می باشد. پس بهتر است که این نقل و قول را به گونه غیر مستقیم نوشته کنیم که،

احمد یا محمود می گوید که او طرفدار یک نظام سیکولار در افغانستان است.

امر دیگری که کار گزارشگری در مطبوعات و رادیو تلویزیون را از هم جدا می کند این است که در رادیو و تلویزیون شما ناگزیر هستید تا گزارش خود را ضبط و ارائه کنید. اهمیت ارائه گزارش به هیچ صورت کمتر از اهمیت نوشتن آن نیست. در روزنامه ها همین که گزارش نوشته شد و یک بار از نظر نقطه گذاری و دستور زبان و زبان نگارشی بررسی گردید، دیگر کار گزارشگر تمام است. در حالی که در رادیو و تلویزیون نوشتن گزارش تنها یک بخش کار است. این جا گزارش باید ضبط و ارائه گردد.

در ارائه گزارش صدای گزارشگر، چگونه گی ادای کلمه ها، مسأله وصل و فصل، فشار لازم در بخشی از جمله ها و... از اهمیت بزرگی برخوردار است. اگر گزارشگر نتواند یک چنین مسایلی را در ارائه گزارش خود مراعات کند بدون تردید گزارش او نخواهد توانست که توجه شنونده را به خود جلب کند.

مسأله آخر این که در گزارش برای نشریه ها اگر اشتباه املایی و کار برد نادرست اصول نقطه گذاری می تواند سبب شرمساری گزارشگر بوده گردد به همان گونه نادرست خواندن کلمه ها برای گزارشگر رادیو و تلویزیون سبب بی اعتباری و سر افکنده گی او خواهد بود.

وقتی در گزارش اشتباهات املایی وجود دارد و یا گزارشگر رادیو و تلویزیون کلمه ها را نادرست می خواند، بدون تردید چنین گزارشگرانی در جامعه به حیث افراد کم سويه بی شناخته می شوند و مسلماً هیچ کسی علاقه ندارد تا به گزارش یک گزارشگر کمسويه که حتی در نوشتن و خواندن کلمه ها مشکل دارد، اهمیتی بدهد.

در ارتباط به گزارش نویسی در مطبوعات برقی (شبکه جهانی) تصور من چنین است که این نوع گزارش بیشتر شباهت به گزارش نویسی مطبوعاتی دارد تا گزارش نویسی رادیویی یا تلویزیونی با آن که از چند سال

بدینسو شماری از فرهنگیان و نهاد های فرهنگی - اجتماعی افغانستان داخل و خارج کشور به انتشار نشریه های برقی دست زده اند؛ با این حال می توان گفت که شگرد های گزارش نویسی برای مطبوعات برقی در افغانستان هنوز ناشناخته است. شاید بهتر باشد که کارشناسان این عرصه در ارتباط به چگونه گی گزارش نویسی در مطبوعات برقی بررسی ها و دیدگاه های خود را در میان بگذارند. به هر صورت امروزه مطبوعات برقی از اهمیت بزرگتی بر خوردار است که یک بخش قابل توجه اطلاع رسانی در جهان به وسیله آن صورت می گیرد.

هر چند گزارش ها در انواع گوناگون خود ویژه گیهایی خود را دارند؛ ولی در کلیت معیار ها و موازینی وجود دارد که شامل تمام انواع گزارش می شود. مثلاً گزارشگر به یک رشته معیار های اخلاقی مانند امانت داری، انصاف، بیطرفی و دیگر اصول پذیرفته شده جهانی ژورنالیزم باید جداً پای بندی نشان دهد.

اشکال عمده گزارش:

همان گونه که پیش از این گفته شد نه تنها دامنه کار برد گزارش در رسانه های جهان روز تا روز افزایش می یابد؛ بلکه اشکال تازه و تازه تری نیز پیدا می کند که عمدتاً می توان آن را به گونه زیرین دسته بندی کرد.

گزارش ساده

این گزارش به گونه یی است که گزارشگر زمانی حقایق و اطلاعات لازم را از یک منبع قابل اعتماد به دست می آورد، آن گاه بدون آن که از صدایی کار بگیرد، موضوع را گزارش می دهد و یا هم خود از محل رویداد گزارش تهیه می کند.

در حقیقت این ساده ترین و آسان ترین گزارش رادیوییست. شاید بتوان این نوع گزارش را گزارش تک بعدی گفت. مثلاً برنامه خوراکی جهان کمکهای خوراکی خود را به یک هزار خانواده سیلاب زده در یکی از مناطق افغانستان آغاز کرده است. وقتی جزئیات این خبر را از یک منبع مسوول برنامه خوراکی جهان دریافت می کنیم، می توانیم اطلاعات خود را با پسمنظر حادثه به گونه یک گزارش ساده یا بیصدا ارائه کنیم.

گزارش مصور

(Illustrated report)

در گزارش های تصویری صدای منبع خبر وجود دارد. مثلاً در همین گزارش کمک به سیلاب زده گان وقتی از صدای سخنگو و یا کدام منبع مسوول برنامه خوراکی جهان استفاده کنیم در آن صورت ما یک گزارش مصور داریم.

گذاشتن و یا نگذاشتن صدای منبع در گزارش به هیچ صورت یک امر ذوقی نیست؛ بلکه وابسته به میزان حساسیت خبر است. یعنی همین خبر کمک به سیلاب زده گان را می توانیم بدون گذاشتن صدای منبع، گزارش بدهیم؛ ولی اگر سازمان صحتی جهان بگوید که ظرف یک ماه گذشته به اثر شیوع یک نوع بیماری نا شناخته اضافه از صد تن در یکی از ولایات افغانستان جان داده اند؛ در این صورت لازم به نظر می آید که صدای منبع خبر در گزارش گذاشته شود. گزارش های تصویری یا مصور معمولاً یک صدا و گاهی دو صدا دارد. البته هر دو صدا باید از یک تن باشد. اگر ما در گزارش صدا های مختلف از منابع مختلف را به کار ببریم در آن صورت پکیج ساخته شده است.

Dispatch

ظاهراً دیسپچ با گزارش ساده یا بیصدا مشابهت دارد. البته این مشابهت بیشتر شکلی است، در حالی که دیسپچ از نظر محتوا با گزارش ساده بسیار متفاوت است. دیسپچ بیشتر جنبهٔ تحلیلی دارد و گزارش ساده بیشتر خبری است.

مثلاً دربارهٔ خبر کمک به سیلاب زده گان کسی دیسپچ نمی نویسد؛ اما در بارهٔ این که ناتو با گرفتن رهبری آیساف در افغانستان چه نقشی می تواند بازی کند و چه تأثیری بر وضعیتی امنیتی در افغانستان خواهد داشت، می توان دیسپچ نوشت.

این جا، جای گزارش ساده نیست. چون این مساله با تحلیل و ارزیابی نیاز دارد. معمولاً دیسپچ را آن شمار از گزارشگرانی می نویسند که از قدرت بینش و تحلیل سیاسی-اجتماعی بیشتری برخوردار اند. در تمام انواع گزارش ها، دیسپچ یگانه شکلی از گزارش است که امکان بازتاب اندیشه ها و دیدگاه های گزارشگر در آن بیشتر وجود دارد.

از این رو هر گزارشگر کم تجربه یی که اطلاعات و آگاهی های خوبی در ارتباط به مسایل سیاسی اجتماعی ندارد بنا نمی تواند که دیسپچ بنویسد، برای آن که این امر به قدرت تحلیل و آگاهی لازم نیاز دارد.

دیسپچ نیز از نظر زمانی یک گزارش کوتاه است. دیسپچ را به گونهٔ یک هرم می نویسند، یعنی اگر بخواهیم از دیسپچ شیمایی ارائه بدهیم؛ آن شیما شکل یک هرم را دارد.

بدین معنی که گزارش با نخستین جمله های خبری آغاز می شود و اندک اندک موضوع رو به قاعده گسترده می شود و در جمله های آخرین به پسمنظر موضوع یا Back ground می رسد.

سودمندی نوشتن دیسپچ به شیوه هر می این است که اگر مسؤول نشر بخشی از قسمت پایینی آن را قطع کند باز هم قسمت نشر شده می تواند هدف گزارش را به خواننده برساند. نکته آخر این که دیسپچ را معمولاً در میان یک تا دو نیم دقیقه می نویسند.

Package گزارش مرکب:

پکیج را در فارسی دری می شود گزارش مرکب گفت و مشابه به گزارش ویژه روزنامه است. از نظر زمان پکیج از دو تا هشت دقیقه وقت را در بر می گیرد. در این نوع گزارش علاوه بر صدای گزارشگر قطعاتی از چندمصاحبه، صدای محیط، موسیقی، صدای مردم و جلوه های صوتی (Sound effect) نیز وجود دارد. به یک مفهوم پکیج یک گزارش چندین بعدیست. زمانی که یک موضوع را نمیتوان با استفاده از گزارش ساده، گزارش تصویری و یا مصاحبه به خوبی بیان کرد، در آن صورت از پکیج استفاده می شود.

اساساً پکیج گزارشی است که در آن، یک موضوع پیچیده بررسی می شود و در پکیج صدا های مختلف از جناحهای مختلف موضوع جا داده می شود یک پکیج دست کم دو، حد اکثر پنج تا شش صدای مختلف دارد. رادیو های جهانی بیشتر به پکیج سازی علاقه دارند. برای آن که این گزارش در یک جهت یک موضوع را چندین جانبه بررسی می کند و در جهت دیگر موجودیت چند صدای گوناگون از جناحهای مختلف موضوع، می تواند برای شنونده بیشتر توجه بر انگیز باشد.

به مقایسه گزارش های که تا کنون در ارتباط به آنها چیز های گفته آمدیم پکیج ظرفیت بیشتری برای ارائه اطلاعات، بررسی و تحلیل مسایل و موضوعات چند جانبه دارد.

پکیج به مقایسه گزارش های دیگر ساختار پیچیده تری دارد که بهتر است اندکی در ارتباط به آن بحث شود.

ساختار یک پکیج:

تمام انواع گزارش ها و از جمله پکیج دارای مقدمه است. در مقدمه مهمترین نکات یک گزارش به گونه فشرده نوشته می شود. مقدمه با جمله های خبری آغاز می شود. جمله های که در مقدمه می آیند نباید به همانگونه در متن گزارش دوباره تکرار شوند.

مقدمه باید به گونه بی نوشته شود که توجه شنونده را به گزارش جلب کند. با این حال مقدمه تمام گزارش نیست. اگر گزارشگری تمام نکات گزارش را در مقدمه جای دهد در آن صورت او در گزارش چیزی دیگری برای گفتن ندارد.

بخش ها یا قطعاتی او مصاحبه را که در پکیج جای می دهند در رادیوی بی بی سی اچولیتی (Actuality) می گویند که در فارسی دری مفهوم واقعیت را می رساند.

گزارشگر کوشش می کند که اچولیتی خود را از پر قدرت ترین بخش های مصاحبه ها انتخاب کند. اچولیتی در حقیقت نوع مستند سازی گزارش است و بنا از اهمیت بزرگی در گزارش بر خوردار می باشد.

Link پیوند:

پیوند در یک پکیج در میان اچولیتی ها قرار می گیرد تا گزارش را شکل بدهد. همانقدر که مقدمه نویسی در یک پکیج مهم است؛ پیوند نویسی نیز از اهمیت خاصی بر خوردار می باشد. هر قدر که پیوند ها متحرک، پویا و

زنده باشد به همان پیمانه گزارش از یویایی بیشتری بر خوردار است و می تواند شنونده را گام به گام تا آخر گزارش به پیش ببرد.

البته گاهی که اکچولیتی طولانی می باشد شما می توانید قسمت آن را در پیوند بیان کند؛ بشرط آن که آن قسمت دوباره در اکچولیتی تکرار نشود. یعنی یک گزارشگر خوب هیچگاهی تمام بخش های اکچولیتی را در پیوند تکرار نمی کند. چون وقتی شما اکچولیتی را کلاً در پیوند بیان کنید، دیگر اکچولیتی اهمیت خود را از دست می دهد و شنیدن آن برای شنونده یک چیز تکراری خواهد بود.

پکیج را می شود با صدای گزارشگر و یا هم با یک اکچولیتی، موسیقی یا صدای مردم آغاز کرد.

در پکیج سازی بیشتر گزارشگرانی موفق بوده اند که از نوع ذوق هنری بر خوردار اند. چگونه گی جا به جایی صدا ها، جلوه های صوتی، موسیقی، اکچولیتی ها و نهایتاً چگونه گی آغاز و پایان بخشیدن به پکیج به نوعی ذوق هنری نیاز دارد. پکیج سازی در نهایت نوع فرم بخشیدن است به مواد پراکنده یی که شما در اختیار دارید. با پیوند نویسی بهتر شما می توانید به گزارش خود شکل بهتر و موثر تری بدهید.

پکیج های که با نوع نتیجه گیری (Conclusion) پایان می یابد، به مقایسه پکیج های که با اکچولیتی به پایان می رسد پکیج های پایان یافته با (conclusion) در گوشش شنونده تاثیر بیشتری دارد. معمولاً گزارشگران با تجربه می کوشند تا پکیج خود را با جملات محکم و استواری به پایان برسانند تا شنونده را بیشتر به اهمیت گزارش خود متوجه سازند.

Feature گزارش ویژه:

فیچر را به زبان فارسی دری گاهی گزارش ویژه می گویند. فیچر از نظر ساختار همانند پکیج است اما تهیه آن به مقایسه پکیج کار و دقت و

ذوق هنری بیشتری می خواهد. دشواری فیچر زمانی بیشتر چهره می نماید که گزارشگری بخواهد در ارتباط به یک مسأله اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و یا هم هنری - ادبی فیچر هایی بسازد تا به گونه یک سریال رادیویی انتشار یابد. فیچر معمولاً به یک مناسبت خاص تهیه می شود و با استفاده از یک بهانه خبری به نشر می رسد. مثلاً دوره حکومت موقت به پایان می رسد. بعد یک گزارشگر می خواهد در چند فیچر با استفاده از مصاحبه های صاحب نظران موفقیت ها و ناکامی های این حکومت را بررسی کند.

نخست از همه باید گزارشگر در این ارتباط اطلاعات کافی داشته باشد. در گام دیگر او باید برای هر فیچری که می سازد موضوع را مشخص کند. مثلاً در همین مورد خاص او شاید موضوعات بازسازی، امنیت، حقوق بشر رفاه اجتماعی، سیاست خارجی و مسایل دیگری را برای هر یک از فیچر های خود در نظر بگیرد. باید یاد آوری کرد که مشخص کردن موضوعات در امر ساختن فیچر بسیار با اهمیت است.

فیچر معمولاً در میان ده تا بیست دقیقه تهیه می شود. در آن به مانند پکیج علاوه از پاره هایی گفتگو های افراد در گیر در موضوع دید گاههای صاحب نظران، صدای محیط، صدای مردم، موسیقی، جلوه های صوتی نیز جا داده می شود.

در یک فیچر بیست دقیقه یی می شود از شش تا ده اکچولیتی و گاهی هم بیشتر از این شمار را جای داد.

نباید تصور کرد که فیچر تنها نوع گزارش ویژه برای رادیو است؛ بلکه فیچر در رسانه های چاپی نیز همان اهمیت و کار بردی را دارد که در رادیو. در کتاب (خبر نگاری کار بردی) اثر مشترک جفری هریس و دیوید اسپارک، یک چنین تعریفی از فیچر به دست داده شده است:

"فیچر یکی از انواع گزارش مطبوعاتی محسوب می شود و نوشته است که در آن بر خلاف متون خبری، واقعیات و جزئیات رویداد ها همراه با

سابقه و نقطه نظر نویسنده همراه می شود. فیچر ممکن است اهداف مختلفی را دنبال کند و نویسنده آن مجال بیشتری در به کارگیری، سبک واژه گان، اظهار نظر و توصیف دارد."

گزارش از کانفرانس خبری:

گاهی یک گزارشگر تازه کار در می ماند که از یک کانفرانس خبری یک ساعته یا بیشتر از آن چگونه یک گزارش کوتاه برای رادیو و یا هم برای نشریه یی تهیه کند.

مشکل گزارش دهی از کانفرانس های خبری در این است که ممکن خبر نگار درباره موضوع کانفرانس اطلاعات و آگاهی چندانی نداشته باشد. در چنین صورتی خبرنگار باید پیش از رفتن به کنفرانس به کمک همکاران و یا هم موادی اطلاعاتی که می تواند در زمینه وجود داشته باشد؛ آگاهی لازم را در باره موضوع کانفرانس به دست آورد.

اگر گزارشگر زود تر به محل کانفرانس برود این امکان را هم می تواند به دست آورد که اگر موادی در ارتباط به موضوع کانفرانس پخش شده باشد به دست آورد و از آن در جهت آگاهی از موضوع کانفرانس استفاده کند.

نکته یی را که باید بر آن تاکید کرد این است که معمولاً کانفرانس دهنده گان علاقه دارند مسایلی را به خبرنگاران بگویند که به نفع آن هاست و در این صورت می خواهند از بیان بعضی مسایل کنار بروند. باید متوجه بود که آن ها از بیان چه مسایلی خود را کنار می کشند؛ شما می توانید تا پرسش های خود را در همین زمینه ها مطرح کنید تا کانفرانس دهنده ناگزیر از آن شود که در ارتباط به جنبه های دیگر موضوع تماس بگیرد و دیدگاههای خود را بیان کند.

باید متوجه بود که عمده ترین هدف و عمده ترین نقطه نظر های کانفرانس دهنده چیست؟ کانفرانس چقدر در حیات سیاسی- اجتماعی مردم

اهمیت دارد؟ گفته های کانفرانس دهنده را ضبط کنید و یا هم با دقت بنویسید. باید جداً متوجه کار برد کلمه ها بود که گاهی کار برد نا به جا و غیر دقیق یک کلمه می تواند مشکلاتی را برای گزارشگر در پی داشته باشد.

حالا که دریافته ایم کانفرانس چه اهمیتی دارد، عمده ترین هدف کانفرانس چیست و به همین گونه به عمده ترین نقطه نظر های کانفرانس دهنده پی برده ایم و دریافته ایم که او از گفتن چه چیز هایی طفره می رود؛ آن گاه می توانیم گزارش کوتاهی از یک کانفرانس خبری طویل آماده کنیم.

Portrait

اگر از ساده ترین زبان کار گرفته شود، می توان گفت که پورتريت در مفهوم ژورنالیستی خویش بیانگر همان گفته معرف "مشت نمونه خروار" است. همانگونه که با مشتى از گندم می توان کيفيت چندین خروار گندم را قیاس کرد، به همان گونه یک گزارشگر با ارائه یک پورتريت می تواند وضعیت گروه یا یک صنف اجتماعی را بیان کند.

اساساً پورتريت در زبان انگلیسی به معنای بیکر، تمثال، توصیف روشن و شرح روشن، معنی می دهد و اما در عرصه روزنامه نگاری گزارشی را گویند که گزارشگر فردی مشخص و یا خانواده مشخصی را از یکی از رده ها اجتماعی جامعه انتخاب نموده و با تشریح توصیف چگونه گی زنده گی آن فرد و یا هم آن خانواده می خواهد چگونه گی زنده گی یا موقعیت اجتماعی بخشی از جامعه را بیان کند.

این گونه گزارش ها در گام نخست به نوعی تمثيل سازی شباهت نشان می دهد به این مفهوم که گزارشگر می کوشد تا نکات و مشخصه هایی را در زنده گی یک فرد پیدا نموده و آن نکات و مشخصه ها را شامل حال آن گروه یا رده اجتماعی نماید که آن فرد مشخص به آن تعلق دارد. او از این تمثيل سازی چنین نتیجه می گیرد که تنها این فرد و این خانواده

نیست که این گونه زنده گی می کنند؛ بلکه افراد و خانواده های دیگری که به این رده اجتماعی تعلق دارند نیز در یک چنین وضعیتی به سر می برند. به گونه مشخص می توان گفت که در تمثیل بر اساس شباهت هایی که در میان دو پدیده یا دو شی وجود دارد، چنین نتیجه می گیرند که آن دو پدیده در جهات دیگر نیز همگون یکدیگر اند. گزارشگری که بدینگونه موضوع و موقعیتی را روشن می سازد، گویی نور افگنی در دست دارد و با استفاده از آن به سوی هدف های گسترده تری به نور پراگنی می پردازد. در پروسه شناخت، شیوه بی را که بر اساس شباهت ها، حرکتی از معلوم به سوی نامعلوم صورت می گیرد، قیاس می گویند.

می شود گفت که پورتریت را می توان نوعی قیاس در ژورنالیسم خواند. چنان که گزارشگر فردی را از یک قشر و طبقه معین اجتماعی الگو قرار می دهد و در ارتباط به ابعاد گوناگون زنده گی اجتماعی او اطلاعاتی به دست می آورد و بعد وضعیت دیگران را بر اساس وضعیت او سنجش می کند و نهایتاً حکم صادر می کند که این طبقه اجتماعی یا قشر اجتماعی در چنین وضعیتی قرار دارد. چنان که گاهی با دریافت چگونه گی یک مشت گندم چگونه گی یک خروار آن را قیاس می کنند. آن گونه که می گوید: مشت نمونه خروار، درست بیانگر چنین شناختی است.

مثلاً گزارشگری می خواهد از وضعیت معتادان به مواد مخدر گزارشی تهیه کند، اگر گزارشگر بخواهد که این گزارش را در شکل پورتریت ارائه کند در آن صورت او زنده گی یک روزه یکی از معتادان را موضوع گزارش خود می سازد و بعد بر اساس قیاس، این پیام را به شنونده گان و خواننده گان می فرستد که معتادان دیگر نیز در چنین وضعی زنده گی می کنند. در این گزارش باید به عمده ترین بخشهای زنده گی یک روزه این معتاد توجه شود. مثلاً بامداد برای او چه مفهوم و پیامی دارد و او بامدادان چه زمانی از خواب بر می خیزد و به چه فعالیت های آغاز می کند؟ به دنبال چه کاری

می رود؟ با معنادان دیگر چه گونه رابطه بی دارد؟ نان روزانه خود را چگونه پیدا می کند؟ مردم با او چگونه رفتار می کند؟ آیا کارها و فعالیت های روزانه او بر اساس تصادف صورت می گیرد و یا هم او برای خود برنامه یی دارد؟ او در باره مردم چگونه می اندیشد؟ او آیا آرزویی در دل دارد و آینده را می شناسد و یا این که تمام آرزویش یافتن مواد مخدر است؟ آیا گاهی هم تصمیم داشته است که خود را از مواد مخدر نجات دهد یا نه؟ او چگونه و چه زمانی به اعتیاد روی آورده است و از چه زمانی بدینسو خانواده را ترک کرده و یا هم رانده شده است و چیزهای دیگر... این که گزارشگر چه جزییاتی را می تواند در این گزارش جای دهد وابسته به درجه اهمیت آن در زنده گی روزانه معتاد است. باید کوشید تا مهمترین جزییات را در زنده گی او پیدا کرد.

البته هدف نهایی از پورتريت به هیچ وجه تنها تشریح زنده گی یک فرد مشخص نیست؛ بلکه هدف نهایی آن است تا از این طریق بر زنده گی یک کتله اجتماعی روشنی انداخته شود. می خواهیم به نمونه دیگری نیز اشاره کنیم: یک خانواده برگشت کننده را در یکی از گوشه های شهر کابل در نظر بگیرد که از یک سال بدینسو از یکی از اردوگاه های پشاور مثلاً از اردوگاه جلوزی برگشته است و اما در کشور خود نیز در زیر خیمه زنده گی می کند. کودکانش گرسنه و بیمار اند و نمی توانند به مکتب بروند. پدر خانواده نتوانسته است که کاری برای خود دست و پا کند. وزارتخانه های عودت کننده گان و شهر سازی و به همینگونه شهر داری کابل هیچگونه برنامه یی در جهت تهیه سر پناه برای آنان ندارند و اگر هم دارند تا هنوز از گفتگو هایی رادویی و مطبوعاتی آن سو تر نرفته است و مسایل دیگر.

گزارشگر می خواهد با تهیه یک پورتريت از این خانواده در حقیقت مشکل اجتماعی هزاران خانواده برگشت کننده دیگر را مطرح نموده و اطلاعاتی را در ارتباط به زنده گی آنها ارائه کند.

به نظر من تهیه گزارش به شیوه پورتريت ذوق و سليقه هنری بیشتری می خواهد. به هيچ وجه نمی خواهيم بگويم که پورتريت خود نوعی کار هنری است؛ می خواهيم بگويم موثريت چنین گزارش هایی بیشتر به چگونه گی ساختار و ظرافت های هنری بر می گردد که در چنین گزارش هایی به کار گرفته می شود. یکی از عمده ترین دشواری ها در پورتريت اين است که گزارشگر چقدر می تواند به آسانی خانواده و يا هم فردی را پيدا کند که با او همکاری نماید و جزییات زنده گی روزانه خود را در اختیار او بگذارد. شاید یک معتاد، یک خانواده عودت کننده، یک زن بیوه و يا هم یک جوان پاگريز از مکتب نخواهد که جزییات زنده گی آن ها از طرق رسانه پخش شود. باید در نظر داشت که دخالت در زنده گی خصوصی افراد بدون رضایت آنان امر نا پسندیده یی است. در صورتی کسی نخواهد در این زمینه با گزارشگری همکاری کند، او نباید بر این امر پا فشاری نماید و اصرار ورزد و يا هم با وعده های دروغین کسی را آماده به گفتگو سازد؛ بلکه باید در جستجوی منبع دیگری بر آید. شاید این جستجو چند روزی دوام کند. او باید بهترین منبع را پید کند. شاید هم یک گزارشگر بی تجربه نتواند به چنین منبعی دست رسی پيدا کند.

گاهی گزارشگری در مواردی که با منافع ملی و اجتماعی کشور مربوط می شود تمامی ترفند ها و کوشش های خود را به خرج دهد تا اطلاعات و عکس هایی را که لازم دارد تهیه کند؛ ولی در مورد تهیه یک پورتريت خبرنگار این حق را ندارد که بدون رضایت آن خانواده و آن فرد مشخصی که الگو انتخاب شده است، دست به تهیه عکس ها و گرد آوری اطلاعات زده و بعداً آن مواد و اطلاعات را در رادیو يا نشریه یی انتشار دهد.

مثلاً او نباید بدون اجازه خانواده با کودکان خانواده در ارتباط به وضعیت زنده گی خانواده گفت گویی انجام دهد و يا هم از اعضای خانواده به گونه پنهانی عکس بر داری کند.

نکته آخر این که با درج در رسانه های گروهی افغانستان از پورتربیت که یکی از موثرترین و دلچسپ ترین نوع گزارش است کمتر استفاده می شود. شاید هم به دلیل آن که به کار بیشتری نیاز دارد و گزارشگران ما حوصله پرداخت به آن را ندارند. در حالی که امروزه پورتربیت در مطبوعات، رادیو و تلویزیون کشور های دیگر کار برد گسترده بی دارد که از خواننده گان، شنونده گان و بیننده گان زیادی بر خوردار است.

چگونه باید گزارش نوشت؟

پیش از آن که به نوشتن گزارش آغاز می کنید این چند نکته زیرین را در نظر داشته باشید:

• آیا هدف گزارش را مشخص کرده اید؟ یعنی می خواهید با ارائه این گزارش به چه هدفی برسید؟ به مفهوم دیگر می خواهید چه پیامی را به شنونده و خواننده بدهید؟ آیا می دانید در رابطه به رویدادی که شما گزارش می دهید چه پرسش هایی در ذهن شنونده و یا خواننده وجود دارد؟ آیا گزارش شما می تواند پاسخی به آن پرسشها بوده باشد؟ آیا مشخص کرده اید که شنونده گان و خواننده گان شما در کجاست؟

• آیا جزئیات و اطلاعات مربوط به چگونه گی وقوع حادثه و رویداد را گرد آوری کرده اید؟ اگر چنین است آنها را کنار هم بنویسید و با در نظر داشت اهمیت شان ردیف بندی و انتخاب کنید.

البته معیار انتخاب می تواند اندازه رابطه متطقی این جزئیات و اطلاعات با نفس حادثه و رویداد بوده باشد اطلاعات و جزئیاتی که کمترین رابطه را با اصل رویداد دارند، می توان از جا به جایی آن ها در گزارش کاملاً صر فنظر کرد. آوردن جزئیات کم اهمیت نه تنها چیزی قابل توجهی به گزارش نمی افزاید؛ بلکه سبب اتلاف وقت نیز می گردد.

• با این همه نخستین چیزی که در گزارش نویسی مطرح می شود موضوع گزارش است. هر رویدادی نمی تواند که موضوع یک گزارش خوب باشد. ما می دانیم رویداد های کم اهمیت بسیاری همه روزه رخ می دهند که ارزش گزارش را ندارند. اگر هم داشته باشند تنها می توانند برای یک رادیو و نشریه محلی قابل استفاده باشند.

مثلاً شما برای یک رادیوی جهانی و یا یک نشریه جهانی یا نشریه سراسری کشوری کار می کنید. در این صورت تفکیک و درجه بندی موضوعات از نقطه نظر اهمیت شان برای مردم کشور و جهانیان، می تواند یک امر بسیار مهم و جدی باشد.

شاید یک موضوع برای یک نشریه محلی و یا یک رادیوی محلی اهمیت گزارش را داشته باشد؛ ولی این رویداد می تواند برای یک نشریه جهانی و رادیوی جهانی از اهمیتی بر خوردار نباشد.

• در گام دوم همان گونه که قبلاً اشاره شد باید خود را از موضوع و پسمنظر رویداد آگاه کرد. باید تلاش کرد تا به منبع اصلی دست یافت. موضوع باید از جهات گوناگون بررسی شود و دیدگاه های گوناگونی را که با موضوع رابطه دارد گرد آوری کرد.

• معمولاً وقتی یک رویداد سیاسی-اجتماعی رخ می دهد همراه با حقیقت رویداد، پاره یی از شایعات نیز به میان می آید و در محیط پخش می شود. شاید ضرور نباشد که یک گزارشگر به مانند یک پولیس مخفی و یا به مانند یک کار شناس جنایی همه جزئیات را بداند؛ ولی یک نکته روشن است که گزارشگر مسؤولیت دارد تحقیقت را گزارش بدهد نه شایعات را و این حق مردم است تا به حقیقت دسترسی پیدا کنند.

در صورت نشر شایعه رسانه گروهی ناگزیر از آن است تا از شتونده گان و خواننده گان خود بپوزش بخواهد. ادامه اشتباهات می تواند آن گزارشگر و رسانه گروهی را تدریجاً در میان مردم بی اعتبار سازد.

• هنگام نوشتن گزارش باید خون سرد بود و احساسات درونی و شخصی را یکی سو نهاد. استفاده از کلمه های آمیخته با احساسات اعتبار گزارش را کم می سازد. شنونده و خواننده در می یابد که گزارشگر دستخوش احساسات شده است و ظاهراً دشوار به نظر می آید که یک گزارشگر احساساتی در بیان حقیقت بی طرف باقی بماند. اگر در رادیو و تلویزیون کار می کنید هنگام ارائه گزارش حتماً متوجه باشید که در صدای شما جلوه های از احساسات شخصی شما نسبت به آن رویداد بازتابی نداشته باشد.

برای روشن شدن بیشتر موضوع نوشتن یک پکیج را در نظر می گیریم:

پیش از این گفته شد که پکیج یک گزارش چندین بعدی است. یعنی در یک پکیج یک موضوع با در نظر داشت تمام جنبه های آن مطرح می شود. مثلاً شاید نیاز نباشد تا در ارتباط به خبر کمک برنامه خوراکی جهان به سیلاب زده گان یک منطقه پکیجی ساخته شود؛ شاید بهتر آن باشد تا این خبر با ارائه یک گزارش ساده یا مصور پخش شود. در مقابل موضوع پایان یافتن برنامه نظر خواهی عامه در پروسه قانون اساسی را نمی شود در یک گزارش ساده ارائه کرد؛ بلکه این موضوع ایجاب می کند که در فرم یک پکیج ارائه گردد. این موضوع می تواند چندین جهت داشته باشد. مثلاً شنونده یا خواننده می خواهد بداند که در این برنامه با چه شمار شهروندان کشور تماس گرفته شده است؟

برنامه در چند ولسوالی کشور عملی شده است؟ آیا برنامه نظر خواهی در آرامش کامل عملی گردیده یا این که تلفاتی در پی داشته است. کمسیون

قانون اساسی، اجرای برنامه را چگونه ارزیابی می کند. ارزیابی مردم و شنفکران و دیگر اندیشان چگونه است؟ چرا این برنامه پیش از انتشار مسوده قانون اساسی اجرا شده است؟ پرسشنامه از چه کیفیتی برخوردار بوده است؟ در کلیت این پروسه چه مقدار هزینه بر داشته است؟

حالا که خود را از موضوع آگاه کرده ایم و جنبه های گوناگون موضوع را در نظر گرفته ایم، باید برای جنبه های گوناگون موضوع منابع موثق و با اعتباری را پیدا کنیم تا با آن ها مصاحبه کنیم. به خاطر داشته باشیم که مصاحبه های که جهت به دست آوردن اچولیتی انجام می شود نباید بسیار طولانی باشد. مصاحبه های طولانی ما را در انتخاب اچولیتی بامشکل رو به رو می کند.

حال اگر اچولیتی ها آماده شده است می پردازیم به نوشتن مقدمه و لینکها یا پیوند ها.

قابل یاد آوری است که بعضاً گزارش گران مقدمه و پیوند ها را پس از آماده شدن اچولیتی می نویسند، در حالی که شمار دیگر اول مقدمه و پیوند ها را می نویسند و بعد می روند به دنبال تهیه اچولیتی.

این هر دو شیوه معمول است. حال هر کدام می تواند خوبی ها و بدی هایی داشته باشد.

پیش از این که به استیديو بروید، باید گزارشی را که نوشته کرده اید یک بار با صدای نسبتاً بلند بخوانید. شاید بهتر باشد تا مخاطبی را در ذهن خود به گونه مخاطب در نظر داشته باشید. با خواندن گزارش شما حتماً متوجه اشتباهاتی می شوید که ممکن است از نظر زبان و موضوع در آن رخ داده باشد.

شما در جریان تهیه اچولیتی گاهی با کسانی رو به رو می شوید که به شرطی می خواهند با شما مصاحبه کنند و اطلاعاتی را در اختیار شما قرار دهند که در گزارش نامی از آن ها گرفته نشود.

باید دلیل این امر را پیدا کرد. آیا چنین افرادی می خواهند اطلاعات نادرستی را در اختیار گزارشگران بگذارند؟ یا این که آن ها روی مسایل امنیتی نمی خواهند که نامشان افشا شود؟

دلیل این امر باید پیدا شود. اگر آن ها هراسی از وضعیت امنیتی دارند و می خواهند که به گونهٔ مشروط مصاحبه کنند در چنین صورتی گزارشگر حق ندارد در گزارش خود از او نام ببرد.

به منبعی که می خواهد اطلاعاتی به شما ارائه کند بسیار دقت کنید. اگر تماس تلففونی است و شما منبع را نمی شناسید. امکان آن وجود دارد که اشتباهات بزرگی به میان آید. به چند خاطره در زمانی که در بی بی سی کار می کردم و "اسیم را بر آخور بلند بسته بودم" اشاره می کنم.

کسی بود که خود را مسؤول بخش صحتی کمیتهٔ امداد کشور سوئد برای افغانستان در جانی خیل ولایت خوست معرفی می کرد. به گمانم نام او داکتر وکیل بود که هم اکنون تخلص او به یادم نمی آید. یکی از همکاران ما هر ماهه یکی دو بار با او تماس می گرفت و یا هم او خود زنگ می زد که کمیتهٔ سوئد در این یا آن زمینهٔ صحتی یا اجتماعی تحقیقاتی انجام داده است. مثلاً کمیتهٔ سوئد در ولایات جنوب شرقی تحقیقاتی انجام داده و در نتیجه معلوم شده است که میزان مرگ و میر در میان زنان و کودکان بالا رفته است و یا میزان بیماری های عصبی در میان مردم گسترش یافته و مسایلی از این است.

چنان بود که گویی همکار ما به جزیره گنجی دست یافته بود. پیوسته یک چنین اطلاعاتی را به دست می آورد و می گزارش می داد و گزارش می داد. خوشبختانه آن همکار ما هیچگاه بیعلاقه نداشت تا دیگران را در یک چنین دست آورد های بزرگ شریک سازد. او آن قدر قلب بزرگی داشت که اگر مسافری هم از او می پرسید که قبله در کدام سمت است؟ بدون شک به جای افق مغرب، افق جنوب را به آن مسافر بیچاره نشان می داد.

آخرین گزارشی را که این گزارشگر با استعداد! بی بی سی بر اساس گفته های نادرست این آقا پخش کرد، فکر می کنم به سال دو هزار بر می گردید و آن زمانی بود که دور دیگری از واکسیناسیون یا مایه کوبی کودکان زیر سن پنج سال در برابر بیماری فلج یا پولیو در افغانستان آغاز شده بود. داکتر وکیل گویا کارمند کمیته سویدن یک روز پیش از آغاز مایه کوبی کودکان با همکار ما تماس گرفته و گفته بود که کمیته سویدن در ولایات پروان و کاپیسا تحقیقاتی را در ارتباط به بیماری پولیو انجام داده و در نتیجه معلوم شده است که حدود بیست و چند کودک در این ولایات از بیماری فلج رنج می برند.

شام آن روز گزارش پخش شد؛ اما این بار همکار دیگر ما در بخش آسیای میانه با نوع سماجت و سرسختی این اکچولیتی را از او گرفته و در گزارش خود جا داده بود. اکچولیتی به اصطلاح طبیب کمیته سویدن از آن جهت به اهمیت این گزارش می افزود که سازمان بهداشت جهانی انتظار داشت تا سال دو هزار و دو میلادی بیماری پولیو در افغانستان را ریشه کن کند و این اکچولیتی نشان می داد که هنوز راه درازی در پیش است.

گزارش نشر شد. فردا اتفاقاً من کنار تلفون بودم؛ تلفون به صدا در آمد و کسی خود را به نام داکتر انصاری از کمیته سویدن در پشاور معرفی کرد و نخستین جمله اش این بود که برادر! شما از چه زمانی بدینسو گفته های دیوانه گان را نیز در بی بی سی نشر می کنید؟ پرسشی عجیبی بود. گفتم چه مساله یی در میان است؟ گفت: دیشب کسی به نام داکتر وکیل بی بی سی می گفت که گویا کمیته سویدن تحقیقاتی را در ولایات کاپیسا و پروان انجام داده و معلوم شده است که در این دو ولایت دست کم بیست و چند کودک از بیماری فلج کودکان یا پولیو رنج می برند.

او گفت: نخست این که این سازمان چنین تحقیقاتی را در این ولایات انجام نداده است. دو دیگر این که این آقا، زمانی با ما کار می کرد؛ ولی از

سال ۱۹۹۸ بدینسو به سبب بیماری روانی که داشت با او فسخ قرار داد شده است. او نه سخن گوی سازمان امداد کشور سویدن است و نه هم نزد ما مسوولیت و رسمیتی دارد.

داکتر انصاری گفت این جا همکاران ما در آغاز در نظر داشتند تا نامه‌ی عنوانی بی بی سی در لندن بنویسند و شکایت کنند. بعداً به این فکر شدیم که نخست با دفتر پشاور تماس بگیریم. به هر صورت من به نوعی جناب انصاری راضی ساختم که نامه‌ی عنوانی بی بی سی ننویسند و ما هم در آینده متوجه باشیم تا چنین دسته‌گلی را به آب ندهیم.

مشکل همکار ما این بود که در مدت زمان تقریباً سه سال حتی یک بار هم به دفتر مرکزی سازمان امداد کشور سویدن برای افغانستان در پشاور که در چند قومی ما قرار داشت تماس نگرفته بود که این همکار شما گاهی از جانی خیل و گاهی هم از تل و انگوی ایالت سرحد پاکستان تماس می‌گیرد و چنین و چنان می‌گوید، او چه موقعیتی د این سازمان دارد؟

نهایتاً نتیجه چنین می‌شود که در این مدت دست کم اضافه از سی گزارش بی بی سی پایه به بی بی سی داده می‌شود. چه معلوم که گاهی برنامه سازان بی بی سی در لندن از پشت خط تلفون به این همکار ما در پشاور نگفته باشند که، گزارش بسیار خوب تهیه کرده ای تشکر!

یک خاطره دیگر:

پس از حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ که امریکایی‌ها حملات سنگین هوایی خود را به شهرها و دهکده‌های افغانستان آغاز کردند. دفتر بی بی سی در پشاور به یکی از مراکز مهم این رادیو بدل شده بود. در گذشته ما به دنبال موضوع گزارش سرگردان بودیم؛ اما حالا وضعیت چنان بود که گویی جنگنده‌های امریکایی در افغانستان بم و در پشاور بر سرما گزارش می

ریختند. تلیفون های دفتر پیوسته صدا می کردند و بعد دهها منبع دروغ و راست بود که می خواستند مطابق به گرایش های سیاسی- اجتماعی خود اطلاعاتی را در اختیار ما بگذارند و بر مسایل و رویداد های روز تبصره و اظهار نظر کنند. روزی در استیودیو بودم؛ زنگ تلیفون به صدا در آمد، کسی از آن سوی خط می گفت من «متقی» هستم! او انتقاد هایی بر جبهه متحد ملی اسلامی افغانستان داشت و می گفت که امریکایی ها تا آخر نمی توانند در افغانستان باقی بمانند و طالبان یک بار دیگر به قدرت بر می گردند.

من هیچ وقت «متقی» را ندیده بودم؛ اما گوش های من با صدای او بسیار آشنا بود. گفتم تو که متقی نیستی! گفت من متقی هستم. گفتم متقی چنین صدایی ندارد. گفت من از یک جای دور سخن می گویم و تو صدای من را نمی شناسی به هر حال من نتوانستم به گفته های او اعتماد کنم. برای آن که هیچ گونه شباهتی در میان این صدا و صدای متقی سخن گوی ارشد و وزیر اطلاعات و فرهنگ طالبان وجود نداشت.

اگر من با صدای، متقی آشنا نبودم و به آن منبع اعتماد می کردم حتماً اشتباه بزرگی به میان می آمد.

خاطره دیگر باز هم بر می گردد به روز های حمله هوایی امریکایی ها به افغانستان. از ولایات پکتیا کسی با همان همکار ما تماس گرفته بود که یکی از ولسوالی های این ولایت شب گذشته به وسیله جنگیده های امریکایی شدیداً بمباردمان شده و شماری کشته و شماری زخمی شده اند. به همین گونه یک مسجد و یک مرکز صحنی از بین رفته است. این بار این همکار بی آن که من تقاضایی داشته باشم این مصاحبه را با سخاوتمندی در اختیار من گذاشت و من هم گفته های آن منبع را ترجمه نموده و گزارشی تهیه کردم و فرستادم. آن روز ها گزارش های حمله امریکایی ها به افغانستان در چند نوبت به نشر می رسید و این گزارش نیز چنین شد.

فردا مردی از پکتیا زنگ زد اتفاقاً گوشی را من بر داشتم. از صدایش احساس کردم که عصبانی است. فکر می‌کنم که خودش را رییس شورای قومی آن ولسوالی یا عضو آن شورا یا چیزی از این قماش معرفی کرد. او گفت امروز من از تمام دهکده های ولسوالی اطلاعاتی گرد آوری کردم ام و می‌توانم بگویم که اصلاً دیشب هیچ نقطه این ولسوالی هدف بمباردمان قرار نگرفته است. چه برسد به این که کسانی کشته شده باشند، مسجد و مرکز صحنی تخریب شده باشد! او گفت نه تنها دیشب؛ بلکه در یکی دو روز گذشته این ولسوالی هیچ بمباردمان نشده است و این خیر کاملاً دروغ است و شما با پخش چنین خبر هایی تشویش مردم را زیاد می‌کنید.

از من تقاضا داشت تا نمبر تیلیفون بی بی سی در لندن را برایش بدهم. می‌خواست شکایت کند. از او پرسیدم که این گزارش را در بخش پشتو شنیده ای یا در بخش فارسی دری؟ گفت در بخش پشتو. بهترین فرصتی بود که به گونه یک میان جی با او صحبت کنم. گفتم حالا که این اشتباه رخ داده است، هیچ گونه قصدی در میان نبوده و این مسأله به نوعی جبران خواهد شد.

به هر صورت او هم از تصمیم خود برگشت و من نفس راحتی کشیدم؛ ولی برای مدت زمان درازی از این بابت رنج می‌بردم. حالا هم که این جملات را می‌نویسم به نوعی احساس شرمساری می‌کنم.

به هر صورت روز های دشواری بود و ممکن بسیاری رسانه های گروهی یک چنین اشتباهاتی داشته اند.

دقت در چنین مسایلی از آن جهت بسیار با اهمیت است که رادیو ها و چه بسی که رسانه های گروهی دیگر در گام نخست به گزارشگران خود اعتماد می‌کنند تا آژانس های خبری.

مسأله زبان و ارائه گزارش در رادیو اهمیت بسیاری دارد، چنان که اگر گزارش از زبان ساده، رسا و روان بر خوردار نباشد و به همین گونه اگر

گزارش به گونه درست ارائه نگردد، بدون شک گزارشگران چنین گزارش‌هایی هیچگاهی نمی‌توانند در کار خود به درخشندگی دست یابند.

اجرای موفقانه این دو امر به سویه و اطلاعات ادبی، سیاسی، علمی، اجتماعی و نهایتاً صدای گزارشگر بسته گی دارد.

البته ضرور نیست که یک گزارشگر صدای حضرت داوود پیغمبر را داشته باشد؛ ولی شنونده گان یک رادیو هم مجبور نیستند که به هر گزارشگری گوش نهند که به فحوای آن شعر شیخ اجل سعدی شیرازی آوازی داشته باشد بدتر از آوازه مرگ پدر. من شخصاً به شنیدن گزارش‌های گزارشگران بد آواز که این روزها شمارشان در رادیو افغانستان و شماری رادیوهای جهانی رو به افزایش است رغبتی نشان نمی‌دهم.

البته گزارشگران خوش آواز؛ ولی کمسویه هم فراوان دیده می‌شوند که در خواندن هر گزارش چندین کلمه را در فضای بیکران با ریسمان پیچ و تاب خورده بی امواج الکترومقناطیسی حلق آویز می‌کنند.

آنچه را که در باره زبان گزارش گفته آمدیم می‌توان این گونه خلاصه

کرد:

- جمله‌های کوتاه به کار ببرید.
- ساده، روشن، روان و پویا بنویسید. جمله‌های مرکب را به جمله‌های ساده بدل کنید. جمله‌های معترضه به کار نبرید.
- از عبارات تکراری و کلیشه‌یی پرهیزید.
- اصطلاحات و افکار پیچیده را چند بار به گونه به کار ببرید که فهم آن برای شنونده آسان تر شود.
- در گزارش از زمان حال استفاده کنید. هیچگاهی گزارش‌های خبری را با زمان ماضی آغاز نکند.

فکر می‌کنم شاید حالا بتوان تعریفی برای گزارش ارائه کرد؛ ولی هنوز هم این نکته ناگفته مانده است که هر گزارش خبری باید به پرسش‌های زیرین پاسخ بدهد:

- چی امری یا رویدادی رخ داده است؟
- این رویداد در کجا رخ داده است؟
- در چی زمانی رخ داده است؟
- توسط چی کسانی یا چه عواملی رخ داده است؟
- چرا این رویداد رخ داده است؟
- این رویداد چگونه رخ داده است؟

با در نظر داشت آن چه گفته شد خواننده عزیز حالا اگر می‌خواهی خودت می‌توانی قلم برداری و تعریفی برای گزارش بنویسی. سرگی یسنین شاعر بزرگ روس روزگاری گفته بود: وقتی من شعر می‌سرایم دیگر به تعریف آن نمی‌اندیشم همانگونه که در هنگام دیدار یا معشوقه به پوستین او نمی‌اندیشم و آن را دور می‌اندازم.

۱۶۵۱۹

شهر کابل

اسد ۱۳۸۳



از همین نویسنده:

- قفلی بر در گاه خاکستر، گزینهء شعر
- سوگنامه یی برای تاک، گزینهء شعر
- آن سوی موجهای بنفش، گزینهء شعر
- تصویر بزرگ، آیینهء کوچک، گزینهء شعر
- لحظه های سربی تیر باران، گزینهء شعر
- دهان خون آلود آزادی، گزینهء شعر
- عبوری از دریا و شبنم، پژوهش و نقد ادبی
- رو به رو با واصف باختری، گفتگو
- چگونه گی رسانه ها در افغانستان، همین اثر

آمادهء چاپ:

- پیش در آمدی بر طنز نویسی فارسی دری در افغانستان
- مولانا جلال الدین محمد بلخی از بلخ تا قونیه
- یک آیینه و چند تصویر، پژوهش و نقد ادبی
- گزینهء شعر های کلاسیک